

تحلیل اجتماعی مسأله حجاب

حسین محبوبی منش *

چکیده

پوشش و حجاب به مثابه رسانه‌ای ارتباطی و به عنوان کنشی اجتماعی، از یک سو تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و از سوی دیگر، متأثر از کنشگران اجتماعی اعم از زن و مرد می‌باشد. در طی سال‌های پس از انقلاب، بر اثر آسیب‌پذیری درونی جامعه و تهدیدهای بیرونی، انتقال فرهنگی حجاب با اختلال مواجه گردید و عدم رعایت حجاب اسلامی، موجب جریحه‌دار ساختن وجدان جمعی و تبدیل آن به عنوان مسأله‌ای اجتماعی شد. به اعتقاد نگارنده وضعیت فعلی پوشش زنان در جامعه با تدقیق در فرآیند تغییرات ارزشی جامعه از فرامادی به مادی، توسعه شتابان، برون‌زا و نامتوازن دوران پس از پایان جنگ تحمیلی قابل تبیین می‌باشد. مسأله حجاب به عنوان آسیبی اجتماعی، در سطح جامعه و نمادی از مسائل اجتماعی، در عمق جامعه است که اصلاح و ترمیم آن، نیازمند مهندسی فرهنگی و اتخاذ سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در این راستا است.

واژگان کلیدی

حجاب، کنش اجتماعی، ارتباطات غیرکلامی، اختلال هنجاری، تغییر ارزش‌ها، کنترل اجتماعی، فرهنگی

*- عضو هیأت علمی دانشگاه علوم نظامی، دانشجوی دکتری علوم ارتباطات

(۱) طرح مسأله

نگاه جامعه‌شناختی به مفهوم همان رویکرد جامعه‌شناختی است. «رویکرد به طور کلی عبارت است از شیوه نگاه کردن به چیزی. رویکرد جامعه‌شناختی شامل ایده راهبر اصلی است که مفهوم‌سازی و تحلیل از آن پیروی می‌کند و منعکس‌کننده مجموعه خاصی از ایده‌ها و فرضیه‌های مربوط به طبیعت مردم و جامعه است» (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ص ۱۹) نگاه جامعه‌شناختی ابزاری است برای شناخت ما از محیط اجتماعی، محیط فرهنگی، محیط تاریخی و محیط بین‌المللی و... که از آنها متأثر می‌شویم. نگاه جامعه‌شناختی ما را در فهمیدن این نکته که چرا اصولاً جامعه سرپاست، چگونه نظم و سامان اجتماعی حفظ می‌شود و اینکه چرا افراد جامعه، کنترل اجتماعی را می‌پذیرند و برخی نمی‌پذیرند، توانا ساخته و در انتخاب راهکارهای مطلوب و منطقی برای حل مسائل اجتماعی و عوامل محل نظم و سامان اجتماعی ما را نیرومند می‌سازد. (ترابی و محبوبی‌منش، ۱۳۸۱: صص ۱۴-۱۳) به همین جهت «ارل بی»^۱ جامعه‌شناسی را اندیشه‌ای می‌نامد که زمانش فرا رسیده است، چرا که به اعتقاد وی «جامعه‌شناسی تغییری در طرز اندیشیدن ایجاد می‌کند که در دنیای امروزی بسیار بدان نیازمند هستیم» (بی، ۱۳۷۹: ص ۱۹).

بنابراین نگاه جامعه‌شناختی به ما یاد می‌دهد که به قول سهراب سپهری «چشم‌هایمان را بشوئیم و جور دیگری نگاه کنیم» (ترابی و محبوبی‌منش، ۱۳۸۱: ص ۱۴). امروزه حوزه مطالعات مسائل اجتماعی از حوزه‌های خاص و تحت تسلط جامعه‌شناسان است، چرا که جامعه‌شناسی در حدود یک قرن پیش، درست زمانی به وجود آمد که فرآیند صنعتی شدن و شهرنشینی بنیادهای جامعه سنتی را به لرزه

1. Earl Babbie

در آورده و موجب پیدایش مسائل اجتماعی چالش برانگیزی شد. از آنجا که مسائل اجتماعی برآمده از روابط اجتماعی اند، جامعه‌شناسی نیز با روابط اجتماعی، (یعنی شرایطی که در آن دو یا چند نفر رفتارهای یکدیگر را همساز نموده و ارتباط برقرار می‌کنند) سروکار دارد. از نگاه جامعه‌شناسی، مسئله اجتماعی^۱ وضعیت اظهار شده‌ای است که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد (رابینگتن و وانبریگ، ۱۳۸۶: ص ۱۲).

موضوع حجاب زنان و ناهنجاری در پوشش نیز «وضعیتی اظهار شده» است؛ یعنی وضعیتی است که گفته می‌شود وجود دارد و مردم در مورد آن صحبت می‌کنند، رسانه‌های جمعی درباره آن بحث می‌کنند و نخبگان سیاسی و اجتماعی نیز آن را مورد تحلیل و مذاقه قرار می‌دهند. از آنجا که اختلال در حجاب و طرز پوشش، مغایر با ارزش‌های محوری جامعه مذهبی است، موجب جریحه‌دار شدن وجدان جمعی جامعه می‌گردد، لذا به عنوان یک مسأله اجتماعی، ضروری است مورد شناخت علمی قرار گیرد، زیرا شناخت مسأله در واقع پیمودن نیمی از راه برای حل آن است. مسأله حجاب از منظر شناختی در حوزه مطالعات و مسائل زنان قرار می‌گیرد.

مسأله زنان امری است که به نوعی زنان از جهت فکری و عملی با آن درگیرند و در حوزه‌های حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی قابل تبیین است. هر چند مسائل زنان را جدا از مسائل مردان نمی‌توان شناسایی کرد، چرا که از یک سو فکر و اندیشه قانونگذاران و مجریان جامعه و از سوی دیگر طبقه زنان و سایر اقشار را به خود مشغول داشته است. مهمترین مسائل زنان، مسائل فرهنگی است

1. Social Problem

که به لحاظ ساختاری دارای اهمیت خاصی می‌باشد، زیرا همچنان که در بستری وسیع و با آهنگی کند ساخته می‌شوند، به همان کندی و بلکه کندتر قابل تغییرند (علاسوند، ۱۳۸۶: صص ۳۹-۳۸). یکی از مسائل فرهنگی زنان موضوع نقش‌های زن و مرد و مقوله جنسیت^۱ می‌باشد که دیدگاه‌های متفاوتی نیز در این خصوص مطرح است. یک نظریه عمده در این خصوص نظریات فمینیستی می‌باشد، به‌طور نمونه فمینیست‌های «شبه‌انگ» که به دنبال ساختار شکنی برای مانند مرد شدن هستند و تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی «مادرانگی» را نشانه انزوای اجتماعی و فرهنگی زنان می‌دانند و تفاوت مرد و زن را انکار می‌کنند^۲ و دوم، فمینیست‌های «تفاوت‌نگر» که بر جدایی محض میان جهان زنانه و جهان مردانه تأکید کرده و در پی ساختن جهانی زنانه در درون یک خلأ هستند. برآیند هر دو نگاه فمینیستی در عصر حاضر، ظهور زنان پرخاشگر با خوبی کلبی مسلکانه است که به همه چیز دهن کچی می‌کنند و هیستریک^۳ شدن بدن زنانه، تقدیر همه آنهاست. در حقیقت، زن در اقوام و ملل عصر حاضر، «حیات برهنه‌ای» است که «فرهنگ»، سعی در تصاحب آن دارد و قدرت در بدن زنانه دخل و تصرف می‌کند و می‌کوشد به نام دانش و حقیقت، آن را تعریف کند (دانیالی، ۱۳۸۶: صص ۷۵-۷۴). در چنین فضایی با یکی از مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان به نام مسأله حجاب و پوشش بدن مواجهیم که در بستری از روابط اجتماعی و در عرصه‌ای از ارتباطات میان فردی شکل می‌گیرد. یکی از عناصر محوری در قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی، مقوله «روابط اجتماعی» است که جامعه‌شناسان بر آن توافق کامل دارند و به

1. Gender

۲. رک. سهیلا صادقی، چالش فمینیسم با مادری، فصلنامه کتاب زنان، ش ۲۸، ۱۳۸۴.
۳. نوعی اختلال روانی است که به صورت بدنی و فیزیولوژیک بروز می‌کند.

عنوان یک اصل پذیرفته شده می‌باشد که «کم و کیف روابط اجتماعی و آرایش آنها، می‌تواند در رفتار موجودیت‌های اجتماعی تأثیر داشته باشد» (چلبی، ۱۳۷۳: ص ۹) و همچنین، رفتار کنشگران اجتماعی و تفسیر و تأویل آنان از رفتار خود و دیگران و محیط اجتماعی‌شان در ساختار روابط اجتماعی تأثیر متقابل دارد، به طوری که بر مبنای نظریه «کنش متقابل نمادی»^۱، «ارتباط به ویژه ارتباطات نمادین، پایه و اساس تمامی کنش‌های اجتماعی شناخته شده است» (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ص ۳۹). در همین راستا، با نگاهی جامعه‌شناختی، در واقع حجاب به مفهوم پوشش، در بستری از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد که از یک سو ممکن است دارای شکل و قالبی متنوع و جوهر و محتوایی یکسان باشد (یا بالعکس) و از سوی دیگر از منظری ارتباطاتی، حجاب به مثابه رسانه‌ای هویتی و ارتباطی است که نقش نمادینی در عرصه ارتباطات میان فردی دارد، لذا مسأله حجاب دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد و دارای مؤلفه‌های مذهبی - معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری است که می‌توان از زوایا، پارادایم‌ها و منظرهای مختلفی به آن نگریست.

به گفته «هلن واتسون»^۲، از دیدگاه مفسران غربی، هیچ شکلی از لباس، مانند حجاب، این قدر موضوع مناقشه نبوده است (واتسون، ۱۳۸۲: ص ۳۱۱). وی با تکیه بر ابعاد و اهداف عملی و نمادین حجاب که ریشه در حفظ حجب و حیا و شرم از برهنگی دارد، اظهار می‌دارد که مسأله پوشش و حجاب، جایگاه ویژه‌ای در مباحث روز دنیا درباره فرآیند جهانی شدن و پست مدرنیته دارد، به طوری که مرزهای فرهنگی بین شرق و غرب و مسلمان و غیرمسلمان را درنوردیده است و شامل

1. Symbolic Interaction

2. Helen Watson

مباحث و نظریات مناقشه برانگیز و پرطمطراقی است که بر مسائل پسامدرنی از قبیل سبک^۱، نمادشناسی^۲ مصرف‌گرایی و مسائل قدرت و باز نمود^۳ آن استناد می‌کند. مسأله حجاب، دغدغه بسیاری از نخبگان سیاسی، اجتماعی و دینی است و موجب جریحه‌دار شدن وجدان جمعی بسیاری از اقشار اجتماعی گردیده است، در نتیجه لزوم حل و سامان یافتن آن، بیش از پیش احساس می‌شود. ذوالفقاری^۴ با اتکا به نظر صاحب‌نظران اذعان می‌دارد که پدیده بدحجابی و فراتر از آن، مسأله زنان، یکی از پیچیده‌ترین مسائلی است که نظام جمهوری اسلامی ایران هم اکنون با آن مواجه است و احتمالاً دامنه این مسأله در آینده گسترده‌تر نیز خواهد شد، بنابراین عدم توجه به پیچیدگی مسأله و برخورد ساده‌انگارانه با آن، امکان دارد به نتایج عکس منجر شود. «پدیده حجاب و پوشش از سه منظر دینی، هویتی و سیاسی قابل بررسی است؛ چرا که از یک سو دستور اکید و صریح دین مبین اسلام است و از سوی دیگر نماد فرهنگ و هویت ایرانی می‌باشد و به همین خاطر است که همواره ظرفیت سیاسی شدن^۵ را داشته است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ص ۶۹). طی تحقیقی که در سال ۱۳۸۲ در شهر تهران اجرا گردیده است، ۷۷/۵ درصد پاسخگویان، بدحجابی

1. Style

2. Iconography

3. Representation

۴. جانشین فرماندهی نیروی انتظامی، ۱۳۸۵.

۵. سیاسی شدن مسأله حجاب یکی از مسائلی است که نظام جمهوری اسلامی ایران بایستی همواره از آن پرهیز کند، چرا که محور و ثقل نظام سیاسی بر اساس ارزش‌های دینی است و لذا به دنبال سیاسی شدن مسأله حجاب و بدحجابی، امکان تبدیل شدن آن به مسأله امنیتی افزایش می‌یابد، در این صورت است که گزارش کریستین امان‌پور، گزارشگر CNN قابل تأمل می‌گردد که تیتراژ گزارش خود را با این عنوان آغاز می‌کند که: «ممکن است انقلاب بعدی ایران از سالن رقص آغاز شود» (به نقل از جدی‌نیا، ۱۳۷۹: ص ۲۴۱). هرچند که مسأله حجاب هم اکنون در نظام‌های سکولاریستی غرب تبدیل به یک مسأله سیاسی شده است و حجاب زنان و دختران مسلمان به مثابه نماد اعتراض به ماهیت نظام سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی است، اما از آنجا که ثقل نظام سیاسی آنها بر محور ارزش‌های مذهبی و اخلاقی نیست، لذا ضریب تبدیل شدن آن به مسأله امنیتی و تهدید بسیار کم است.

را به عنوان یک معضل شایع در جامعه می‌داند و ۸۰/۶ درصد بدحجابی را موجب آسیب‌رسانی به امنیت اخلاقی جامعه و ۵۴/۲ درصد نیز بدحجابی را عامل جرایم اخلاقی و ۷۸/۹ درصد نیز بدحجابی را عامل مزاحمت برای بانوان تلقی می‌کنند (کرامتی، ۱۳۸۲: صص ۱۳۸ - ۱۳۶).

مسئله حجاب در قالب سؤال‌ها و چالش‌های متعددی قابل طرح و بررسی است، از جمله اینکه:

- حجاب پدیده‌ای فرهنگی - مذهبی است یا سیاسی - امنیتی؟ پایه پذیرش حجاب در میان زنان در یک جامعه دینی، بر اساس سنت است یا قرارداد یا اجبار؟ یا بر مبنای ارزش‌ها، اخلاقیات و عواطف؟ حجاب حق است یا تکلیف یا هر دو آن؟
- حجاب چه رابطه‌ای با مقتضیات زمان و فرآیند مدرنیزاسیون دارد؟ حجاب شرعی و حجاب عرفی چه جایگاهی در وضعیت حجاب دارد؟ فساد اقتصادی، بی‌اعتمادی سیاسی، آشفتگی اجتماعی و رکود فرهنگی چه تأثیر کاهنده‌ای بر رعایت حجاب به عنوان هنجار اجتماعی دارد؟ و...

البته هر کدام از این سؤالات مستلزم مطالعه و بررسی مستقل و پردامنه‌ای است که نگارنده قصد ورود به آنها را ندارد. در این مطالعه تلاش می‌شود با نگاهی جامعه‌شناختی و ارتباطاتی، مسئله حجاب زنان را به عنوان یک پدیده و متغیر فرهنگی، توصیف و اشکال و انواع احتمالات احتمالی آن در عرصه هنجاری را تبیین نمود، سپس برخی از عوامل، چالش‌ها و مشکلات کنترل اجتماعی بیرونی مربوط به ناهنجاری پوششی را به اختصار تحلیل کرده و در نهایت نیز تلاش می‌شود تا برخی از راهکارهای عقلانی در مقابل مسئله حجاب ارائه گردد.

۲) تعریف مفاهیم

۱- ۲) حجاب

به زعم استاد شهید مطهری^۱، واژه «حجاب» از نظر لغوی به معنای پوشیدن، پرده و پردگی است که استعمال آن درباره «پوشش زن»، در عصر حاضر شایع شده است و در واقع اصطلاح رایج فقهی، یعنی کلمه «ستر»، به معنی «پوشش» است که در مورد پوشش زن در هنگام نماز و غیرنماز استفاده شده و تنها آیه‌ای که در آن واژه «حجاب» به کار رفته است، آیه ۵۳ از سوره احزاب^۲ می‌باشد. مفاد آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور که از آیات اصلی مربوط به تکلیف پوشش است، در واقع مربوط به وظایف زن و مرد در معاشرت (ارتباط) با یکدیگر است که بیان می‌دارد:

۱- هر مسلمان، چه مرد و چه زن، باید از چشم‌چرانی و نظر بازی اجتناب کند

۲- مسلمان، خواه مرد یا زن، باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران

بپوشاند.

۳- زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار

نسازند و درصدد تحریک و جلب توجه مردان برنیایند، یعنی به جلوه‌گری و

خودنمایی نپردازند. به گفته شهید مطهری رحمته‌الله علیه، ریشه کلی و اساسی حجاب در

اسلام این است که: «اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی

۱. نگارنده با شناخت در مورد منابع مربوط به حجاب و مواردی که تاکنون مطالعه نموده‌ام، تنها کتابی را که می‌تواند به عنوان کتاب مرجع مورد استناد قرار گیرد، کتاب «مسأله حجاب» اثر استاد شهید مطهری می‌دانم که به طور همه جانبه به شیوه‌ای اقناعی، مسأله حجاب را مورد بررسی قرار داده است. این مطلب، از یک سو نشان دهنده جامع‌نگری، آگاه بودن بر زمان و جسارت علمی شهید مطهری است و از سوی دیگر، احتمالاً نمایانگر رکود فکری و فرهنگی در جامعه دانشگاهی و حوزوی می‌باشد که بعد از گذشت ۳۰ سال از انقلاب اسلامی هنوز کتاب مرجع دیگری را تولید نکرده‌اند.

۲. و اذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من وراء حجاب (اگر از آنها متاع و کالای مورد نیازی مطالبه می‌کنید از پشت پرده از آنها بخواهید).

و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، (و) اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد» (مطهری، ۱۳۷۹: ص ۷۶).

با توجه به اینکه موضوع مورد مطالعه جامعه‌شناسی، «کنش اجتماعی»^۱ می‌باشد، لازم است حجاب را به عنوان یک کنش اجتماعی بررسی کنیم. از دیدگاه «ماکس وبر»^۲ کنش انسانی، در صورتی اجتماعی است که فرد یا افرادی که رفتار می‌کنند، برای آن، معنای ذهنی قائل شده و رفتار دیگران را مد نظر قرار دهند و در این جریان، خود از آن متأثر شوند» (روشه، ۱۳۷۹: ص ۲۱) بر این اساس تعریف نگارنده درباره مفهوم حجاب با نگاه جامعه‌شناسی عبارت است از اینکه: حجاب به مثابه کنش اجتماعی است که فرد کنشگر برای آن معنایی ذهنی و ارزشی نمادین قائل است و عمل یا کنش او در ارتباط با دیگران در عرصه ارتباطات میان فردی^۳ و تحت تأثیر دریافت انتظارات دیگران در حوزه عمومی می‌باشد.

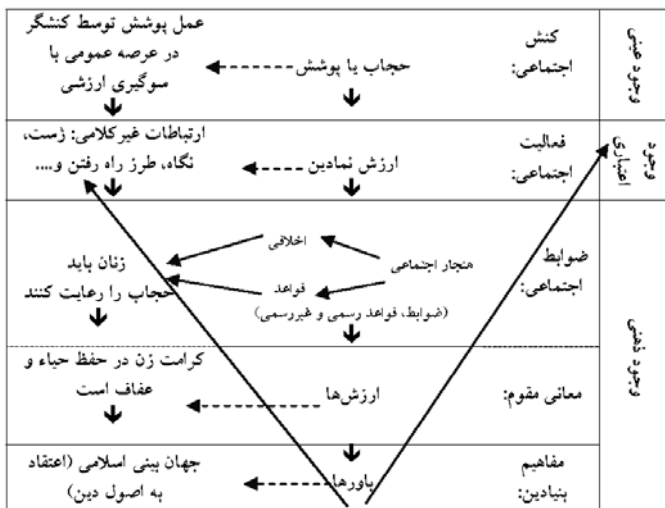
بر مبنای تحلیل فلسفی «برایان»^۴ از عمل اجتماعی، یک عمل اجتماعی مبتنی بر چهار لایه مفهومی اصلی است که عبارت‌اند از: فعالیت اجتماعی^۵، ضوابط اجتماعی^۶، معانی مقوم^۷ و مفاهیم بنیادین^۸. «افتخاری» کنش یا عمل اجتماعی را در سه وجه عینی، اعتباری و ذهنی، در قالب نمودار، جمع‌بندی و ارائه کرده است (افتخاری، ۱۳۸۴: ص ۴۸). در این مقاله، با الهام از این نمودار و با جایگزینی عناصر فرهنگ - باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها - در آن، تلاش شده است تا لایه‌های مفهومی حجاب به مثابه کنش اجتماعی در قالب نمودار ذیل ترسیم گردد (رک. محبوبی منش، ۱۳۸۰).

1. Social Action
3. Interpersonal Communication
5. Social Practice
7. Constitutive Meaning

2. Max Weber
4. Brain
6. Social Practic
8. Basic Nation

نمودار شماره (۱)

«لایحه‌های مفهومی حجاب به مثابه کنش اجتماعی»



(مقصود از فلش‌های بلند تداعی این مطلب است که باورها و ارزش‌ها در واقع در عمق و ریشه احساسات انسانی قرار دارند که هر چه بالاتر می‌رویم حیطه آن گسترده‌تر و عینی‌تر می‌شود.)

نمودار فوق بیانگر این است که حجاب (پوشش) کنش اجتماعی است که مبتنی بر چهار لایه مفهومی اصلی است که عبارتند از: باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها، به طوری که باورها، ارزش‌ها و هنجارها دارای وجوه ذهنی و اعتباری است و برای درک عینیت حجاب و تحلیل آن باید به آنها مراجعه و استناد کرد. بدین ترتیب که باورها (اعتقاد به هست‌ها و نیست‌ها) مشروعیت بخش ارزش‌ها (ملاک قضاوت درباره خوب‌ها و بد‌ها) و ارزش‌ها نیز توجیه‌کننده و مشروعیت

بخش هنجارها (بایدها و نبایدها) و نمادها نیز نماینده و تجلی هنجارها هستند که در رفتار و کنش اجتماعی عینیت می‌یابد و از سوی دیگر رفتار و کنش اجتماعی به انضمام نمادهای مربوط به آن مشخص‌کننده هنجارها و هنجارها مشخص‌کننده ارزش‌ها و به همین ترتیب ارزش‌ها مشخص‌کننده باورها هستند. لذا باور به این موضوع که حجاب زنان توصیه صریح قرآن به زنان مؤمنه است، در واقع توجیه‌کننده ارزش و کرامت زن و اهمیت حفظ حیا و عفاف است و مشروعیت بخش این هنجار است که زنان در ارتباطات میان فردی باید حجاب را رعایت کنند. البته نوع پوشش و ارتباطات غیر کلامی (لحن کلام، زبان بدن، نوع نگاه، طرز راه رفتن و...) زنان در عرصه عمومی، مشخص‌کننده میزان نهادینه شدن آن باورها، ارزش‌ها و هنجارها در جامعه است.

۲-۲ رسانه

در معنایی وسیع، گفتار، نوشتار، ایماء و اشاره، بیان چهره‌ای^۱، لباس و بازیگری را می‌توان در زمره رسانه‌های ارتباطی گنجانند (سولیوان و دیگران، ۱۳۸۵: صص ۲۴-۳۹). به عبارت دیگر، رسانه^۲ شیوه خاص انتقال پیام است که مشتمل بر نظامی از نمادها یا رمزهاست (هارجی و دیگران، ۱۳۸۴: ص ۲۲). در این مطالعه، حجاب به مثابه یک رسانه ارتباطی و هویتی مفروض است.

۲-۳ ارتباط

ارتباط^۳ (میان فردی) فرآیندی است که افراد طی آن، اطلاعات، معانی

1. Facial Expression

2. Media

3. Communication

و احساسات خود را از طریق پیام‌های کلامی و غیرکلامی با دیگران در میان می‌گذارند (هارجی و دیگران، ۱۳۸۴: ص ۲۰).

۴ - ۲) ارتباط غیرکلامی

ارتباط غیرکلامی^۱ به برقراری ارتباطات میان مردم با ابزارهایی غیر از گفتار اطلاق می‌شود که از چند منبع اصلی شامل: تماس چشمی^۲ (میزان نگاه کردن به بدن و صورت دیگری)، دهان (به خصوص تبسم یا اخم در ارتباط با تماس چشمی)، حالت بدن، حرکت سر و دست و ژست، جهت‌گیری، فاصله بدنی، بو، پوست، مو (از جمله بلندی، بافت و سبک آرایش) و لباس (مخصوصاً با توجه به مد) نشأت می‌گیرد. بعضی از جنبه‌های به اصطلاح «زبان بدن»^۳ در تحکیم پایه ارتباطات اهمیت بسیاری دارند (سولیوان و دیگران، ۱۳۸۵: صص ۲۷۵ - ۲۷۴).

۳) مروری تاریخی بر حجاب

لباس پوشیدن، شأنی از شئون انسان است و پدیده‌ای است که تقریباً به اندازه طول تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه جغرافیای امروزی زمین، گسترش دارد (حداد عادل، ۱۳۸۶: ص ۵).

حجاب و پوشش در مفهوم عام آن همیشه ناظر بر شرم و حیا بوده است، این مقوله خصلتی انسانی داشته و تاریخ را بر نمی‌تابد و شامل مرد و زن است^۴. همین خصلت انسانی، یکی از فلسفه‌های اصلی پوشش آدمی بوده و نمی‌تواند تنها برای

1. Non - Verbal Communication

2. Eye Contact

3. Body Language

۴. نگاه کنید به آیه ۷ سوره اعراف: «و آن دم که چشیدند از آن درخت، پدیدار شد برای ایشان عورتشان و آغاز کردند که بچسباندند بر عورتشان از برگ درخت بهشت».

حفاظت از سرما و گرما باشد.^۱ این مطلب، بر اساس مجسمه‌های به جا مانده، کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های تاریخی، استنتاج گردیده است و تاریخ بشر قبل از میلاد و پس از آن، پوشش زن و مرد را نشان می‌دهد. نویسنده کتاب «تاریخ لباس» که محقق آمریکایی^۲ است، تاریخ پوشاک را تا سال ۱۹۵۰ میلادی بررسی کرده و از هر قوم و ملتی که سخن رانده، پوشش نسبتاً کامل آنها را نشان می‌دهد (مهریزی، ۱۳۷۹: صص ۴۴-۴۳). همچنین با مروری بر منابع تاریخی کتب مذهبی، نتیجه گرفته می‌شود که حجاب یکی از اساسی‌ترین مسائل دینی و الهی به شمار می‌رود که اختصاص به دین اسلام ندارد و در تمام ادیان الهی از جمله زرتشت، یهود و مسیحیت، به لزوم رعایت آن تأکید شده است (نک. تاریخ تمدن ویل دورانت، ۱۳۸۱: حجازی، ۱۳۷۰: محمدی، ۱۳۸۵). «جرجی زیدان»^۳ در کتاب «تاریخ تمدن اسلام» می‌نویسد: «اگر مقصود از حجاب پوشانیدن تن و بدن زن است که این وضع در پیش از ظهور اسلام و حتی پیش از ظهور دیانت مسیح معمول بوده و دیانت مسیح هم تغییری در آن نداده است و تا آخر قرون وسطی در اروپا معمول بوده و آثار آن هنوز در خود اروپا باقی مانده است» (جرجی زیدان، ۱۳۸۴: صص ۹۴۲). «ویل دورانت»^۴ وقتی از ثروت و ثروتمندان در جوامع غربی می‌نویسد، گویی حجاب امتیاز ویژه طبقه بالای جامعه بوده است. در کتاب مشاهده می‌کنیم «شهرنشین توانگر از آراستن زن و دختر خود با جامه‌ها (ی)... گرانها بر خود می‌بالید و به یاری آنان آوازه توانگری خویش را در شهر می‌پراکند» (ویل دورانت، ۱۳۸۱: ج ۳، صص ۱۰۲).

۱. از مجموع تحقیقاتی که به عمل آمده مسلم شده که لباس دست کم پاسخگوی سه نیاز آدمی است، یکی این که او را از سرما و گرما و برف و باران حفظ می‌کند، دیگر این که در جهت حفظ عفت و شرم به او کمک می‌کند و بالاخره به او آراستگی و زیبایی و وقار می‌بخشد (حدادعادل، ۱۳۸۶: صص ۶).

۲. ترونویل کاکس - ۱۳۷۲.

3. Gorgy zeidan

4. William James Durant

وی در کتاب «مشرق زمین گاهواره تمدن» می‌نویسد: «هر چه توانگری بیشتر می‌شد، لباس و انواع آن نیز افزایش می‌یافت» (ویل دورانت، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۲۰۲) تا جایی که به زعم او «... بهشت برهنگی اولیه را به جهنم تجمل در لباس پوشی مبدل ساخت» (همان، ص ۲۰۳) اما بررسی تاریخی حاکی از آن است که ایرانیان، پوشش را به عنوان امری والا پاس داشتند و بدان مفتخرند و بسیاری از ممالک را هم تحت تأثیر قرار دادند: «در کیش آریایی، زنان محترم محبوب بوده‌اند. زنان محترم ایران، برای حفظ حیثیت طبقه ممتاز و ایجاد حدودی که آنها را از زنان عادی و طبقه چهارم امتیاز دهد، صورت خود را می‌پوشاندند و گیسوان خود را پنهان نگه می‌داشتند» (ماجراجو، ۱۳۸۵: ص ۱۱۴). ویل دورانت می‌نویسد: «زنان طبقات بالای اجتماع، جرأت نداشتند که جز در تخت روان روپوشدار، از خانه بیرون بیایند... در نقش‌هایی که از ایران باستان بر جای مانده است، هیچ صورت زن دیده نمی‌شود...» (ویل دورانت، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۳۴) تاریخ نشان می‌دهد که زنان ایرانی در دوره‌های مختلفی همچون مادها، پارس‌ها، اشکانیان و ساسانیان دارای حجاب بوده‌اند، برای نمونه در کتاب «پوشاک باستانی ایرانیان» می‌خوانیم: «لباس زنان اشکانی، پیراهنی بلند تا روی زمین، گشاد، پرچین، آستین‌دار و یقه راست بوده است. پیراهن دیگری نیز داشته‌اند که روی اولی می‌پوشیدند و قد این یکی نسبت به اولی کوتاه و یقه باز بوده است. روی این دو پیراهن چادری سر می‌کردند. چادر زنان اشکانی به رنگ‌های شاد و ارغوانی یا سفید^۲ بوده است» (مومنی، ۱۳۸۶: ص ۵۳).

۱. در زبان فارسی برای لباس، واژه‌های «پوشش»، «تن‌پوش» و «پوشاک» را داریم. لفظ لباس که همان پوشش است، از مصدر پوشیدن گرفته شده که به معنی پنهان کردن و از نظر دور کردن است، بدین مفهوم که لباس برای مردم ما، وسیله‌ای برای پوشاندن تن و نمایاندن آن است که به طور طبیعی و به دلایل فرهنگی و معنوی در انتخاب این واژه جلوه‌گر شده است (حدادعادل، ۱۳۸۶: ص ۴۱).
۲. شایان ذکر است، آیت الله جناتی با ادله فراوان درصدد آن هستند که اثبات کنند در این عصر، رنگ مشکی کراحت دارد (به نقل از منصور نژاد، ۱۳۸۴: ص ۴۱).

۴) حجاب به مثابه رسانه ارتباط نمادین

به طور کلی، رسانه، واسطه‌ای است که امکان می‌دهد ارتباطات اتفاق بیفتد (سولیوان و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۲۳۹) و «نماد» عنصری اساسی در عرصه ارتباطات انسانی می‌باشد (رک. محسنیان راد، ۱۳۸۵: صص ۴۷ - ۴۶) بدن (و به تبع آن پوشش بدن) به عنوان وسیله‌ای ارتباطی، تقریباً به همان اندازه و گاه بیش از آن پیام را منتقل می‌کند (کولتر، ۱۳۶۹: ص ۱۲۱). به اعتقاد «دال لترس»^۱ «شما با شکل ظاهری خود هویت خویش را به دیگران معرفی می‌کنید» (Leather. 1976.P 96) و «هیچ چیز هویت پیدا نمی‌کند، مگر در سایه ایجاد ارتباط» (رونالد بنژ، به نقل از محسنیان راد، ۱۳۸۵: ص ۵۰) بر این اساس بدن، زبان بدن، پوشش بدن، آرایش و پیرایش بدن، همه نوعی رسانه نمادین است که در قلمروی ارتباطات هویت می‌یابند. بر اساس تعریف ارائه شده از ارتباطات غیرکلامی «رفتار زن به هر شکل که باشد دارای پیام است. راه رفتن، نگاه کردن، سخن گفتن (لحن صدا) و پوشش او، زبان ارتباط وی با دیگران است» (غلامی، ۱۳۸۵: ص ۱۶۱). بنابراین حجاب به مثابه رسانه امری نیست که صرفاً به مقوله پوشش تقلیل داده شود، بلکه دارای جنبه ارتباطی نمادین است که جوهر و محتوای حجاب را تشکیل می‌دهد.

در واقع در ارتباطات میان فردی، بخش عمده‌ای از تبادل اطلاعات از طریق ارتباط غیرکلامی انجام می‌شود، به طوری که تخمین زده می‌شود در یک برخورد دو نفره معمولی، $\frac{1}{3}$ معانی اجتماعی از طریق مؤلفه‌های کلامی و $\frac{2}{3}$ مابقی از طریق کانال غیرکلامی منتقل می‌شوند (هارجی و دیگران، ۱۳۸۴: ص ۴۹). لذا قبل از هر گونه سخنی، ظاهر فرد و لباسی که بر تن می‌کند، اطلاعات زیادی را درباره سن،

1. Dale Leathers

جنس، شخصیت، شغل و حتی پایگاه اقتصادی و اجتماعی وی در اختیار طرف مقابل می‌گذارد. به عبارت دیگر، برای بیشتر افراد، مهمترین وسیله ارتباطی، لباسی است که می‌پوشند. لباس از نقطه نظر ارتباطات، کارکردهای زیادی دارد، از جمله می‌تواند احساسات و هیجانات را نشان دهد. رنگ‌های روشن سرزندگی و جوانی را نشان می‌دهد، در حالی که رنگ‌های تیره و خاکستری، خلق و خوی آرام و ملایم را منعکس می‌کند و لباس‌های کوتاه و تنگ، بی‌متانتی و بی‌وقاری را به بیننده انتقال می‌دهد. لباس فرد هم بر رفتار وی و هم بر رفتار مرادین اثر می‌گذارد. مثلاً لباس متحدالشکل دارای ارزش ارتباطی زیادی است، لباس کمک می‌کند تا بین افراد تمایز قایل شویم. جوانان مانند پیران لباس نمی‌پوشند. لباس‌ها، تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی را نشان می‌دهند.^۱ مطالعات «گی بینز»^۲ نشان داده است که افراد درباره یکدیگر، بر پایه لباس‌هایی که می‌پوشند، داوری می‌کنند و همچنین افراد درباره معانی نهفته در انواع لباس‌ها توافق زیادی دارند. انتخاب لباس مانند انتخاب واژه‌ها با فرد است و افراد ناگزیر هستند که مسئولیت هر دو را در عرصه عمومی بپذیرند و عواقب ایجاد هر نوع سوء تفاهمی را قبول نمایند. بنابراین اگر افراد بخواهند با دیگران ارتباط مؤثر داشته باشند، نمی‌توانند به گونه‌ای رفتار کنند که گویی آنچه پوشیده‌اند، بخشی از پیام‌های ارسالی آنها نیست، چرا که دیگران همواره بر مبنای ظواهر و انتخاب‌های افراد قضاوت می‌کنند.^۳ بنابراین حجاب خوب یا حجاب بد، حجاب کامل یا حجاب ناقص، در واقع همان‌هایی نیستند که در ذهنیت قالبی ما شکل گرفته‌اند، بر این اساس «بدحجاب»

۱. لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سردر خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند (حدادعادل، ۱۳۸۶: ص ۴۰).

2. Gibbins

۳. برداشت آزاد همراه با تصرف از: مایرز و مایرز، ۱۳۸۳: صص ۳۰۶-۳۰۴.

فقط کسی نیست که حد واجب شرعی را رعایت نمی‌کند، بلکه ممکن است این حدود کاملاً توسط آن فرد رعایت شود، ولی وضع ظاهر، نوع رفتار با مردان، نوع سخن گفتن، نوع راه رفتن، طرز نگاه به دیگران و محیط اطراف و در یک کلام، نوع رفتار ارتباطی فرد در اجتماع به گونه‌ای باشد که «زبان‌دار» باشد، یعنی با زبان بی‌زبانی، توجه نامحرمان را به خود جلب کند که البته ممکن است این جلب نظر غیر آگاهانه و غیر عمدی باشد (دستگردی، ۱۳۸۲: ص ۹۳) البته کسانی نیز هستند که در ظاهر حجاب دارند، اما «آگاهانه یا ناآگاهانه» نظر بیگانه را بیشتر از فرد کم حجاب به خود جلب می‌کنند. آنها از این نکته غافل هستند که حجاب، مجموعه‌ای از رفتارهای (ارتباطی) است که پوشش صحیح، نخستین مرحله آن است و تمام آن نیست. گاه پوشیدگی مانند برهنگی می‌تواند تحریک آفرین باشد. هر چند لباس وسیله پوشاندن است، اما در شرایط خاصی می‌تواند حساسیت برانگیز باشد. این نقش دوگانه به طرز استفاده از لباس بستگی دارد. قرآن کریم با بیانی لطیف در این باره می‌فرماید: ... و یحفظن فروجهن (سوره نور، آیه ۳۰) یعنی به زنان با ایمان بگو، شرمگاهشان را حفظ کنند. تعبیر یحفظن به جای یسْتُرُنْ که به معنای پوشاندن است، بدین منظور که هدف، حفظ کردن است، نه فقط پوشاندن و البته بدون پوشاندن نیز، حفظ کردن بی‌معناست. بنابراین حجاب اسلامی صرفاً پارچه‌ای نیست که اندام را بپوشاند، بلکه وسیله‌ای برای مصونیت زن و جامعه است، پوشش اندام و حجاب وقتی کامل است که بیننده را تحریک نکند، صورت آشکار و زیبا شده و هم‌سخنی با نامحرم به شیوه دلربا، عامل تحریک و توجه است، هر چند همه بدن به طور کامل پوشیده شده باشد. در واقع حجاب سلسله‌ای از پیش‌بینی‌ها و عاقبت‌اندیشی‌ها برای دور نگاهداشتن زن از آسیب‌ها و تهدیدات است، پوششی

که او را از گزند هر نوع توهین، تحقیر و استفاده نابجا حفظ کند و زن بر اساس آن فریفته‌تر تحسین‌ها و تمجیدهای هوسبازان نشود. چه این تمجیدها از طرف ولگردهای خیابانی ابراز شود، چه از طرف نظریه‌پردازان نظام سرمایه‌داری، چه با عنوان جانبداری از حقوق زن (غلامی، ۱۳۸۵: ص ۱۶۰).

۵) اختلال هنجاری در حجاب

حجاب از ارزنده‌ترین نمادهای فرهنگی، اجتماعی در تمدن ایرانی - اسلامی است که پیشینه آن به قبل از ورود اسلام برمی‌گردد و در فرهنگ اسلامی به اوج تعالی و منتهای ارزش و اعتبار خود می‌رسد، در مقابل، بدحجابی به عنوان انحراف از هنجارهای اجتماعی، بر حسب زمان و مکان و علل به وجود آورنده آن، اشکال و صور مختلفی به خود می‌گیرد (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ص ۶۹).

از دیدگاه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، پدیده انحراف یا کجروی دارای دو بعد ذهنی و عینی (عملی) است که در بعد ذهنی هرگونه فاصله ذهنی از هنجارهای متعارف و مورد قبول جامعه انحراف و کجروی نامیده می‌شود، ولی در بعد عملی با رفتارهای انحرافی مواجه هستیم که شامل «رفتارهای ناسازگار» است؛ بدین معنا که فرد می‌خواهد طرحی نو دراندازد و نظم رفتاری و هنجاری جدیدی را باز تعریف کند؛ از طرف دیگر رفتارهای انحرافی به مفهوم «رفتارهای غیرعادی» است، به طوری که رفتار فرد کجرو با هنجارهای اجتماعی منطبق نیست و هم‌نوایی ندارد، با این وصف، فرد کجرو، نظام یا نظام هنجاری جامعه را قبول دارد و آن را نفی نمی‌کند. در این شرایط، جامعه‌شناسی به دنبال پاسخ به این مسائل است که چه عواملی در شکاف بین ارزش و رفتار مؤثر بوده است؟ آیا تمام کسانی که دچار انحرافات اجتماعی هستند، نظم ارزشی جامعه را قبول ندارند؟! یا آن که در مقابل

شرایط اجتماعی این گونه واکنش نشان می‌دهند؟ آیا آنها بدین وسیله می‌خواهند انزجار خود را از وضعیت حاکم نشان دهند؟! (افروغ، ۱۳۸۱: ص ۳۹-۳۸).

از آنجا که هر پدیده اجتماعی علاوه بر صورت و شکل، دارای یک جوهر و محتوا هم هست، پدیده حجاب نیز می‌تواند دارای محتوای یکسان و اشکال متنوعی باشد. به گفته واتسون «نوع حجاب» بسیار متنوع است. از چادر مشکی یکدست زنان ایرانی تا روسری‌های رنگارنگ و منحصر به فرد زنان مصری، طیف گسترده‌ای از اشکال پوشش دیده می‌شود که روسری‌های رنگی دختران روستایی ترک، پوشش زنان مسلمان اروپا موسوم به «تای راک»^۱، پوشش سفید زنان الجزایری موسوم به «هایک»^۲ و «برقع» زنان عمانی همه را در برمی‌گیرد. (واتسون، ۱۳۸۲، صص ۳۳۰-۳۰۹)

اما محتوای این اشکال متنوع حجاب، در واقع حالتی از متانت و وزانت و عفاف و حیا می‌باشد. در مقابل، ممکن است مقوله حجاب دارای شکل واحد، اما محتوای متفاوت و مختلفی باشد. بدین ترتیب ممکن است که شکل حجاب بر حسب شکل غالب روابط اجتماعی در جامعه، قالبی کلیشه‌ای و ظاهرگرایانه پیدا کند و محتوای آن بر حسب ماهیت‌های معاملاتی، ارتباطی، عاطفی، ابزاری یا اقتداری تغییر کند و در اصل فاقد روح حجب و حیا و شرم از برهنگی باشد. به اعتقاد افروغ نباید فرم با محتوا خلط شود و به محض رؤیت یک فرم غیرعادی، قضاوت شود که این فرد منحرف است. به طور مثال نباید با رؤیت یک فرد بدحجاب، قضاوت کنیم که او اعتقادی به جمهوری اسلامی (یا حتی اعتقادی به دین و معنویت و اخلاق) ندارد. متأسفانه در اوایل سال‌های انقلاب اسلامی دچار فرم‌گرایی شدیم^۳ که به پیامدهای نامطلوبی منجر شد. به طوری که حکم واجب «امر به معروف و نهی از منکر» به

1. Tie Rack

2. Haik

۳. البته در زمان کنونی نیز در معرض این آفت فرم‌گرایی و ذهنیت قالبی هستیم.

فرم و ظاهر افراد محدود و خلاصه شد و در حق مردم و در حق این فریضه جفا گردید؛ چرا که نظام حکومتی در واقع دارای ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است و در هر یک از این ابعاد، نیازمند امر به معروف و نهی از منکر هستیم، اما فرم‌گرایی موجب می‌شود تا اذهان افراد به جای توجه به فلسفه پوشش معطوف به برخورد با افرادی شود که خودشان هم به نفس عمل خویش آگاه نیستند. چنانچه فرهنگ را معرفتی مشترک تعبیر نماییم که مشتمل بر لایه‌های تو در تو می‌باشد، متوجه خواهیم شد که از عمیق‌ترین لایه تا سطحی‌ترین لایه، به ترتیب با جهان‌بینی، ارزش، هنجار، نماد و فن‌آوری مادی و اجتماعی مواجه هستیم (افروغ به نقل از محبوبی‌منش، ۱۳۸۰: ص ۹۷) نباید نماد را با جهان‌بینی همسنگ نمود؛ اما در طول دوران پس از انقلاب اسلامی، به «فرم» توجه شد و «محتوا» فراموش گردید. جان کلام اینکه در مورد حجاب یک تعریف جوهری واحد وجود دارد که به معنای پوشش، زنان و متانت است، ولی همین جوهر واحد، قالب‌های مختلفی دارد و نباید افرادی را که قالب‌شان متفاوت است و حد شرعی را رعایت نمی‌کنند، به بی‌اعتقادی محکوم نمود (افروغ، ۱۳۸۱: ص ۴۰).

در واقع حجاب یکی از ده‌ها شرط مسلمانی زن است و دینداری زن فقط به دارا بودن حجاب نیست^۱ چرا که:

دشمنان (یا دوستان نادان) همواره کوشیده‌اند که بین حجاب و دین پیوند ناگسستنی به وجود آورند. آنها تمام دینداری زن را در حجاب داری او خلاصه کرده‌اند. سپس با همین دستاویز، تهاجم بزرگی را برای مقابله با حجاب در کشورهای

۱. سخن در این نیست که زن می‌تواند بدون حجاب هم دیندار باشد، سخن در این است که همه دینداری در حجاب خلاصه نمی‌شود.

اسلامی آغاز نمودند و چون حجاب را از زن مسلمان گرفتند، گویی همه دینش را به یغما بردند. از آن پس، زن مسلمان نمازش، روزه اش و هر چه نمای دین داشت از دست داد. حال آن که در خیلی از کشورها، زن مسلمان هم بی حجاب بود و هم دیندار شناخته می شد. بنابراین بی مبالاتی نسبت به حجاب هرگز نباید به بی دینی پایان پذیرد یا به مفهوم آن انگاشته شود (غلامی، ۱۳۸۵: صص ۱۷۲ - ۱۷۱).

یکی از انواع اختلال اجتماعی^۱، اختلال هنجاری^۲ است. منظور از اختلال هنجاری تقریباً همان چیزی است که دورکیم آن را «آنومی اجتماعی»^۳ می نامد که از نظر او از عوارض عمده مرحله گذر است (چلبی، ۱۳۷۵: ص ۱۰۷) یعنی همان مرحله ای که جوامع از سنت به مدرنیته طی می کنند. چنانچه «حجاب» را به عنوان یک پدیده اجتماعی یا واقعیت اجتماعی در جامعه مذهبی تلقی نماییم، در این صورت تا زمانی که جاذبه و میل درونی برای تبعیت از آن باشد، تحت تأثیر سه نیروی هنجاری اجبار^۴، خارجی بودن^۵ و عمومیت^۶ است. با کاهش قدرت این سه نیرو یا عدم تعادل میان آنها با مسأله حجاب یا اختلال هنجاری در حجاب به عنوان پدیده اجتماعی روبرو می شویم که می توان آن را نوع «آنومی پوششی» تلقی نمود که در واقع تابعی از «آنومی اجتماعی» است. بی حجابی، کم حجابی، بدحجابی یا شل حجابی بر حسب اختلال در عرصه هنجاری جامعه مذهبی به عنوان اشکالی از انحرافات اجتماعی قابل تفسیر و تحلیل است که بر مبنای پنج شکل اختلال

1. Social Disorder

2. Normative Disorder

3. Social Anomie

۴. Constraint یعنی فشار ناشی از تعهد، اعمال اقتدار با پشتوانه ضمانت اجرا برای مجبور کردن فرد به سازگاری با قواعد.

۵. Externality، یعنی تقدم زمانی پدیده نسبت به فرد، انتقال پذیری فرهنگی پدیده به فرد و احساس ترس از جانب عضو فاقد حس تعهد نسبت به آن پدیده.

۶. Generality، یعنی تعداد افرادی که دارای احساس تعهد مشترک هستند (حجم اجتماعی) (به نقل از چلبی، ۱۳۸۵)

هنجاری جامعه^۱، می‌تواند پنج شکل مختلف داشته باشد:

- قطبی شدن هنجاری

چنانچه رفتارها و نگرش‌های اجتماعی را در یک طیف تصور کنیم، در یک وضعیت متعادل، بخش بزرگی از مردم در میانه طیف قرار می‌گیرند که تحت تأثیر فشار هنجاری هستند و بخش کوچکی در دو انتهای طیف قرار دارند که کمتر از حد متوسط تحت فشار هنجاری‌اند. اما چنانچه دو مجموعه اکثریت وجود داشته باشد که یکی از آنها نسبت به حجاب و طرز پوشش، بیش از حد متوسط فشار هنجاری احساس تعهد کند و دیگری احساس تعهد کمتری نماید، در این حالت با اختلال قطبی شدن هنجاری درباره «پوشش» در جامعه رو به رو می‌شویم.

- تضاد هنجاری

در وضعیت تضاد هنجاری، وفاق ارزشی و هنجاری لازم وجود ندارد، به طوری که برای مقولات اجتماعی، دو هنجار یا چند مجموعه هنجار متضاد وجود دارد. برای مثال، درباره سبک پوشش زن در جامعه، یک هنجار قائل به پوشش چادر و مقنعه به رنگ مشکی یا تیره است و یک هنجار نیز قائل به پوشش به وسیله کت و دامن همراه با روسری و جوراب با رنگ‌های روشن یا مانتویی متوسط (نه بلند و کوتاه و نه تنگ و چسبان) با روسری متوسط و شلوار معمولی (نه گشاد و نه تنگ و کوتاه) با رنگ روشن و شاد و یا... در این صورت با یک جامعه قطعه‌ای روبرو هستیم که در آن تنظیم اجتماعی مشکل بوده و انسجام کلی نیز تضعیف

۱. برای اطلاع بیشتر درباره این بحث به چلبی (۱۳۷۵) مراجعه کنید.

گردیده است. در واقع تضادهای هنجاری، هزینه نظارت رسمی جامعه را افزایش داده و اعتماد متقابل تعمیم یافته را کاهش می‌دهد، به طوری که نقش زر و زور در تنظیم روابط اجتماعی پررنگ می‌شود. در این وضعیت افراد دایره دوستی خود را محدود و در مقابل دایره دشمنی را گسترده تعریف می‌کنند. در چنین شرایطی نیروهای هنجاری جامعه یکدیگر را خشنی نموده و بر توسعه اجتماعی اثری کاهنده خواهند داشت (چلبی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۷).

- ناپایداری هنجاری

ناپایداری هنجاری مبتنی بر تناقض منطقی بین دو یا چند هنجار در یک نظام هنجاری است، به طور مثال درباره سبک پوشش زنان، هنجار قانونی فرد را ملزم می‌کند «حجاب را رعایت کن» و هنجار اخلاقی به فرد توصیه می‌کند که «رفتارت با متانت باشد» و هنجار سومی هم سفارش می‌نماید که «باید به دنبال مد روز غربی باشی»؛ لذا این سه هنجار تا حدودی با هم تناقض دارند. به عبارت دیگر، پایداری منطقی بین آنها ضعیف است. بر این اساس در جامعه‌ای که دائماً از طریق رسانه‌های جمعی، تکنولوژی نوین، ورود توریست‌ها و... شبه ارزش‌های غربی تبلیغ و ترویج می‌شود و به نیازهای کاذب جهت مصرف کالاهای غربی و نوع پوشش غربی دامن زده می‌شود؛ این مسأله موجب عدم ثبات و پایداری درباره هنجارهای قانونی و اخلاقی درباره حجاب، عفاف و حیا می‌شود.

- ضعف هنجاری

منظور از ضعف هنجاری کمبود علقه و تعهد نسبت به هنجار در میان اکثریت افراد جامعه است. به عبارت دیگر، فشار هنجاری مورد نظر برای اکثریت جمعیت،

به دلایلی کم است (همان، ص ۱۱۸). در این وضعیت ممکن است در زمینه رعایت حجاب هنجارهای گوناگونی وجود داشته باشد، نظیر اینکه «موهای سر خود را کاملاً بپوشان» یا «زینت‌های خود را از نامحرمان بپوشان» یا اینکه «ماتو و شلوار و لباس به رنگ‌های روشن و شاد نپوش» و... لذا چنانچه فشار هنجاری و جاذبه اجتماعی و درونی برای رعایت و سازگاری با این هنجارها در میان اکثریت جامعه پایین باشد و تنها عده معدودی درباره آنها، احساس تعهد بالایی داشته باشند، در این صورت ضعف هنجاری درباره حجاب وجود دارد.

- بی‌هنجاری

حالت بی‌هنجاری^۱ «مربوط به وضعیتی می‌شود که انجام امور فارغ از هر گونه هنجاری صورت می‌پذیرد» (همان). البته اینکه در عرصه اجتماع و ارتباطات انسانی، با یک وضعیت بی‌قاعدگی و خلأ هنجاری مواجه شویم، کمتر دیده می‌شود و شکل نسبی آن بیشتر مربوط به دوران گذر و تغییر و تحولات سریع اقتصادی و اجتماعی است. با این وصف وقتی تغییرات سریع و شتابان جامعه ایران را در نیم قرن اخیر مرور کنیم با نوعی آنومی و آشفتگی اجتماعی روبرو می‌شویم. این تغییرات جامعه را از فرآیند معمول زندگی روزمره جدا کرده است. جامعه ما در نیم قرن اخیر، تغییرات بسیاری از جمله تغییر نظام و دولت‌ها، جنگ خارجی، جنگ داخلی، افزایش بی‌رویه جمعیت، ورود آخرین تکنولوژی‌های ارتباطی و... را پشت سر گذاشته است، تحولاتی که در اغلب جوامع در طی یک یا چند قرن

۱. Anomie، این واژه از ریشه یونانی - لاتینی A به معنی «بی» (یعنی حرف نفی کننده) و nomos به معنی «قانون»، «نظم»، «قاعده» یا «هنجار» می‌باشد (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به رفیع پور، ۱۳۷۸ و محبوبی منش، ۱۳۸۱).

رخ داده است، در ایران در چند دهه اتفاق افتاده است. این تغییرات شدید، جامعه ما را مصداقی از نظریه «غلیان اجتماعی» دورکیم کرده که در آن رویدادی کم اهمیت می‌تواند مردم را از خود بی‌خود کند. این تغییرات سریع و بی‌وقفه سیاسی و اجتماعی، جامعه ما را به یک جامعه ناهمگون، آنومیک و قطعه‌ای بدل کرده که هر قطعه آن، هنجارهای خاص خودش را دارد و میان این بخش‌ها رابطه منظمی برقرار نیست (شریعتی، ۱۳۸۶: ص ۱ و ص ۷). در وضعیت بی‌هنجاری، برای نوع پوشش و طرز لباس پوشیدن زنان با یک حالت آشفتگی و بی‌قاعدگی روبرو می‌شویم که در آن، افراد باحجاب در برخی عرصه‌های عمومی و رسمی دارای احترامند و در برخی محیط‌های دیگر فاقد احترام، و افراد کم حجاب و شل حجاب با شکل و شمایل نابهنجار در عرصه عمومی ظاهر می‌شوند که در آن مانتوها کوتاه و کوتاه‌تر و چسبان و چسبان‌تر، روسری‌ها هم کوچک‌تر، باریک‌تر و نازک‌تر شده و شلواریها هم کوتاه، چسبان و کوچک‌تر شده تا جایی که از حالت برهنگی و عریانی نیز تحریک‌کننده‌تر می‌شود به نحوی که ممکن است فرد در ظاهر پوشیده باشد، ولی در واقع پوشیده‌ای برهنه است.

۱- ۵) تبیین اختلال هنجاری در پوشش

اختلال هنجاری به اشکال قطبی شدن هنجاری، تضاد هنجاری، ضعف هنجاری و بی‌هنجاری، هر کدام به تنهایی یا آمیخته‌ای از آنها می‌تواند نوعی توصیف کلی از وضعیت نابهنجار پوششی در جامعه ایران باشد، اما برای تبیین ناهم‌نوایی و کجروی زنان در نحوه پوشش کافی نیست. البته کجروی و تخطی از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به عنوان انحرافات اجتماعی، نقض قانون است و قانون شکنی، در طول

تاریخ زندگی اجتماعی بشر وجود داشته و از سوی بسیاری از جامعه‌شناسان از جمله «دورکیم»^۱، «مرتون»^۲ و «ساترلند»^۳، پدیده کجروی و کجرفتاری رویدادی طبیعی در جامعه محسوب شده است؛ چنان که دورکیم، تصوّر وجود جامعه‌ای عاری از جرم را محال می‌داند؛ با این وصف اختلال در ساختارهای هنجاری، تضعیف ارزش‌ها و وجدان جمعی جامعه را حاصل تغییرات ساختاری ناشی از پیشرفت یا پسرفت اقتصادی تلقی می‌کند و مرتن به پیروی از دورکیم، در سطح ساختار اجتماعی، کجروی اجتماعی را پاسخی عادی به شرایط اجتماعی غیرعادی دانست و ریشه انحرافات اجتماعی را در شکاف و عدم تعادل میان دو عنصر اساسی ساختار فرهنگی، یعنی اهداف و آرمان‌های فرهنگی و شیوه‌ها، راه‌ها و هنجارهای مشروع دستیابی بدان‌ها جستجو نمود. «ساترلند» در سطح تعامل اجتماعی مدعی شد که افراد به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین تبعیت کنند، به همان شیوه نیز یاد می‌گیرند که ناهمنوا و کجرو باشند و همنشینی با گروه‌های کجرو و رسانه‌های جمعی نقش مؤثری در یادگیری کجروی دارد (رک. محبوبی‌منش، ۱۳۸۱).

در اختلالات هنجاری پوشش زنان در جامعه مذهبی ایران، احتمالاً تغییرات ساختاری در عرصه اقتصادی و تغییرات ارزشی در عرصه فرهنگی و تغییرات سریع ارتباطات در عرصه جهانی شدن نقش عمده‌ای داشته، به گونه‌ای که وفاق اجتماعی و انسجام اجتماعی جامعه را تحت شعاع قرار داده است. در واقع مسأله حجاب و پوشش در جامعه، در وضعیت فقدان یا کمبود وفاق ارزشی و انسجام اجتماعی رخ می‌دهد و نتیجه تغییر ارزش‌ها در فرآیند توسعه سریع، نامتوازن و برونزا است که نابرابری را نیز در جامعه بازتولید می‌کند. نابرابری در ثروت مادی

1. Durkheim

2. Merton

3. Saterland

به ویژه نابرابری در درآمد می‌تواند زمینه تضادهای توزیعی در جامعه را فراهم نماید. این تضاد نیز می‌تواند به دو شکل تظاهر نماید: یکی به صورت به اصطلاح تضاد انتشاری (یا کلی و غیرمشخص) مانند جرح، قتل و آدم‌کشی و دیگری به صورت تضاد سیاسی. هر دو شکل تضاد به نوبه خود می‌توانند وفاق و انسجام اجتماعی را تحت الشعاع قرار دهند» (چلبی، ۱۳۷۵: ص ۲۷) چنانچه امنیت را به مثابه یک گفتمان تعریف کنیم که به سبب ماهیت گفتمانی‌اش سیال است و می‌تواند بر حسب شرایط زمان و متغیرهای مختلف تغییر نماید، گفتمان امنیت کشور در سطح ملی، در سه گفتمان^۱ عمده قابل طبقه‌بندی است: گفتمان بسط محور، گفتمان حفظ محور و گفتمان رشد محور.

گفتمان بسط محور، محصول شرایط و محیط عمومی اوایل انقلاب اسلامی است که مرز امنیتی، مرزهای ایدئولوژیک است نه مرزهای جغرافیایی.

گفتمان حفظ محور، مربوط به دوران جنگ تحمیلی است که در آن حفظ نظام واجب می‌شود و در رأس همه امور قرار می‌گیرد.

گفتمان رشد محور، نیز مربوط به دوران پس از پایان جنگ تحمیلی است که در آن گفتمان رشد و توسعه به خصوص رکن اقتصادی آن در اولویت سیاستگذاری ملی قرار گرفت (تاجیک، ۱۳۸۰: صص ۴۵ - ۴۴).

اختلال در نظم اخلاقی و هنجاری جامعه در واقع وضعیتی معطوف به دوره گفتمان رشد محور از سال ۱۳۶۸ به بعد است که بعد از هشت سال دفاع مقدس، کارگزاران سیاسی جامعه به طور طبیعی راهبرد توسعه اقتصادی را برای رشد و پیشرفت کشور انتخاب نمودند که آهنگ این توسعه، سریع و شتابان، و جهت‌گیری

1. Discourse

آن ناموزون و نامتوازن بود، به طوری که الگوی توسعه بیشتر سمت و سوی اقتصادی داشته و به سطوح سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توجه متناسبی نداشت و صرفاً از یک نگاه و منظر اقتصادی بدون گردیده بود. ماهیت این برنامه‌های توسعه‌ای، برون‌زا، غیردرونی و بر اساس الگوی سرمایه‌دارانه غربی بود که ویژگی‌های عمده آن فردگرایی و انباشت به نفس انباشت و هدف آن رسیدگی به قله‌های پیشرفت، ثروت و شهرت بدون توجه به عدالت، معنویت و منزلت انسانی بود. الگویی که با مانور تجمل و ترویج مصرف‌گرایی، به تک ساحتی شدن جامعه منجر شده و افراد جامعه را اسیر نیازهای کاذب و روزآمد نمود، به طوری که برای ارضای این نیازهای مصنوعی، ثروت (اقتصادی) در نزد افراد جامعه دارای ارزش گردید. مطابق این مدل از توسعه با ارزش شدن ثروت، جامعه را در یک فاز اقتصادی قرار می‌دهد که نابرابری را بازتولید می‌کند و نظم اجتماعی، بیشتر متکی به پول و ثروت شده و ابعاد دیگر نظم اجتماعی یعنی فرهنگ، اجتماع و سیاست، تحت الشعاع قرار می‌گیرد و در نتیجه ارزش‌های متناظر نظم اجتماعی، بر اساس ثروت و مقایسه آن ارزیابی می‌گردد.

به عبارت دیگر، ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، تحت تأثیر ارزش ثروت و دارندگان آن یعنی ارزش‌های ثروتمندان و اقشار متمول جامعه قرار می‌گیرد. این گروه که اکثراً تقلیدگر شبه ارزش‌های غربی از طریق رسانه‌های جمعی و ارتباطات جمعی نوین جهانی هستند، از یک سو انتقال‌دهنده شبه‌ارزش‌ها در جامعه و از سوی دیگر مروج نیازهای کاذب و ارزش‌های مادی در جامعه، به عنوان اهداف فرهنگی هستند.

بر اساس تحقیق دکتر رفیع‌پور در زمینه فرآیند تغییر ارزش‌ها، مشخص گردید

که از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۷۱ (و سال‌های بعد) یک تغییر ارزشی از ارزش‌های فرامادی به سمت ارزش‌های مادی روی داده است که علت عمده این تغییر ارزشی در ایران نابرابری اجتماعی است که از یک سو موجب گسترش فقر و از سوی دیگر سبب با ارزش شدن ثروت در جامعه شده و عواملی نظیر نمایش ثروت، نیازآفرینی و مقایسه اجتماعی، فرآیند تغییر نظام ارزشی را تشدید نموده و منجر به افزایش حقوق اجتماعی ثروتمندان و اشاعه ارزش‌های مادی می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: صص ۲۲۵-۲۲۴). رفیع‌پور در تحقیق خود نشان می‌دهد که فشار هنجاری و کنترل درونی که در زمینه رعایت حجاب در سال‌های ۶۵ وجود داشته در سال ۷۱ بسیار کاهش یافته است و همچنین احترام به زنان با حجاب نیز پایین آمده است؛ چرا که «وقتی ارزش‌های یک جامعه تغییر کند و از ارزش مذهبی به طرف غیرمذهبی برود، یعنی ارزش‌های مذهبی از نظر اجتماعی بی‌ارزش شوند، طبعاً دارندگان سمبل‌های^۱ آن (از جمله حجاب) نیز از نظر افراد کم یا بی‌ارزش می‌شوند» (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ص ۱۶۶). البته «اگر چه سمبل‌ها می‌توانند تحت شرایطی در پایداری و کارکرد یک نظام اجتماعی مؤثر باشند، اما آنها عامل اساسی نیستند. عامل پایه‌ای و اساسی‌تر برای یک نظام اجتماعی نابرابری اقتصادی - اجتماعی است» (همان، ص ۲۳۲) که در پی آن اخلاقیات و ارزش‌های مذهبی تضعیف می‌گردد و این برای جامعه ما که پایه و اساس نظم اجتماعی آن، احساسات دینی و ارزش‌های مذهبی است، بسیار هشدار دهنده می‌باشد.

دکتر رفیع‌پور در تحقیق دیگری با تحلیل محتوای پر فروش‌ترین فیلم‌های سینمایی سال ۱۳۶۰ (برزخی‌ها)، (بایکوت)، ۱۳۷۰ (عروس) و ۱۳۷۲ (هنرپیشه)،

1. Symbol

تغییر ارزش‌های جامعه از فرامادی به مادی را در آیین سینما جستجو کرده و فرضیه اصلی خود مبنی بر تغییر نظام ارزشی جامعه ایران از سال ۱۳۶۸ به بعد را مجدداً تأکید و تأیید نموده است. وی در ارتباط با تحقیق خود اظهار می‌دارد «یکی از مهمترین سمبل (نماد)های مذهبی که پس از انقلاب بر رفتار و ارزش‌های افراد بسیار تأثیر داشته، حجاب و پوشش زنان است. این نماد به مثابه یک معرف مهم برای نشان دادن میزان اعتقاد هنجاری (نه اعتقاد فردی) و میزان نفوذ نهاد مذهب در جامعه است. از این رو در فیلم‌های مذکور، هدف، بررسی این نکته بود که پوشش بازیگران تا چه حد مروج و مبلّغ این نماد یا نفی‌کننده آن است» (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: صص ۱۵-۱۴). تحلیل محتوای دو فیلم «برزخی‌ها» و «بایکوت» در مقایسه با فیلم «عروس» نشان می‌دهد که در دو فیلم نخست، زنان در پوششی متوسط یا بیشتر ظاهر شده‌اند، اما در فیلم عروس (پرفروش‌ترین فیلم ۱۳۷۰) از مجموع ۴۷ تصویری که از هنرپیشه زن نشان داده شده، ۳۴ مورد (۷۲ درصد) با پوشش و حجاب نسبتاً کمتر از متوسط بوده است و برخلاف دو فیلم مذکور که حاوی ارزش‌های ملی - مذهبی و انقلابی است، روحیه مصرف‌گرایی و نیز ارزش‌های مادی، ثروت، نابرابری و سودجویی به مثابه ارزش‌های مثبت اشاعه داده شده است و در فیلم هنرپیشه (پرفروش‌ترین فیلم ۱۳۷۲) بی‌توجهی به نمادهای مذهبی را حتی بیشتر از فیلم عروس اشاعه داده است (همان، صص ۱۵-۱۴).

با نفوذ و گسترش شبه ارزش‌های فرهنگ غربی بعد از سال ۱۳۷۰ «بدحجابی» تنها یکی از مظاهر سطحی تغییر ارزش‌ها از فرامادی به مادی است که در نتیجه توسعه ناموزون و نامتوازن نمایان گردیده است. مسأله مدرنیزاسیون و توسعه و تهاجم فرهنگی یا اشاعه و نفوذ فرهنگ غرب، مسأله‌ای است که اساساً کشورهای

جهان سوم از جمله ایران را با یک نوع پارادوکس و «دیالکتیک سوردل»^۱ مواجه نموده است. «دیالکتیک سوردل به این معناست که برای فرار از تهدید قدرت به قدرت پناه ببریم، مانند بچه‌ای که از ترس مادر به خود او پناه می‌برد. در اینجا مجبورید برای توسعه به دیگران مراجعه کنید. به قول هایدگر^۲، نمی‌توانید تکنولوژی را وارد کنید، بدون اینکه فرهنگ آن را وارد کنید (تاجیک، ۱۳۸۰: ص ۵) و بدون پویایی و بالندگی فرهنگ بومی، استحاله ارزشی در همه عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رخ خواهد داد که برای مثال در زمینه ارزش‌های فرهنگی مرتبط با ارزش حجب و عفاف؛ ظاهرگرایی به جای محتواگرایی، زیبایی چهره به جای زیبایی اندیشه، تناسب اندام به جای تناسب شخصیت، مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی به جای قناعت و ساده زیستی، سبکسری و جلف‌گری به جای متانت و وزانت، برهنگی و بی‌مبالاتی جسمی و جنسی به جای حجب و حیا و حرمت جسم و جنسیت و ... ارزش و هنجار می‌گردد بنابراین مسأله حجاب از جمله آسیب‌های اجتماعی است که در سطح و لایه‌های ظاهری جامعه نمایان می‌شود و می‌تواند برای متفکرین اجتماعی، علامت و نمادی از آسیب‌های اجتماعی (رک. محبوبی‌منش، ۱۳۸۲، محبوبی‌منش، ۱۳۸۵). در عمق و لایه‌های زیرین و پنهان جامعه باشد که توسعه سریع، برون‌زا و ناموزون و تغییرات ارزشی حاصل از آن یکی از عوامل عمده آن می‌باشد.

1. Dialectic

2. M. Hiedegger

۶) چالش‌های کنترل اجتماعی در مسأله حجاب

نظریه کنترل از نظریه‌های مطرح در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی محسوب می‌شود و مفروض اصلی آن، این است که ناهمنوایی و کجروی اجتماعی، نتیجه کمبود یا فقدان کنترل اجتماعی اعم از رسمی (قضات، ضابطین قضایی، پلیس، زندان و...) و غیررسمی (خویشاوندان، دوستان، همسایگان، همکاران و...) می‌باشد.

طبق تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی^۱، فقدان حجاب شرعی نوعی جرم است و پلیس در این زمینه ملزم به اجرای قانون است، با این وصف، به دلیل عدم شفافیت قانون و حساسیت و پیچیدگی موضوع در این ارتباط سه دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاهی که به صورت مستقیم معتقد است نیروی انتظامی موظف به اصلاح و فراهم نمودن فضایی است که در آن بدحجابی ایجاد نشود، دیدگاه دوم، صرفاً بر وظیفه کنترل بدحجابی تأکید دارد و توسعه حجاب را وظیفه نهادهای فرهنگی می‌داند و دیدگاه سوم «بر این تأکید دارد که موضوع حجاب امری شخصی است و به هیچ وجه نباید با آمریت قانونی و قوه قهریه با آن برخورد کرد» (ذوالفقاری، ۱۳۷۵: صص ۷۱ - ۷۰) در زمینه چالش‌های نیروی انتظامی در برخورد با مسأله حجاب، در یک تحقیق علمی دیدگاه فرماندهان انتظامی، مسئولین قضایی، روحانیون در امور اجرایی ذی ربط و گروهی از اساتید دانشگاه‌های تهران، بررسی گردید و مشخص شد بین متولیان و مسئولین جامعه در رابطه با کنترل بدحجابی و حدود حجاب، وحدت نظر وجود ندارد و متولیان و مسئولین ذی ربط در رابطه با

۱. زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

کنترل بدحجابی معتقدند که قانون از شفافیت لازم برخوردار نیست و بین قوانین موضوعه و عرف جامعه با حدود حجاب هماهنگی وجود ندارد. همچنین از جمله نتایج دیگر تحقیق مذکور عبارتند از:

۱- بین دیدگاه‌های چهار گروه مذکور در زمینه برخوردهای سلیقه‌ای با پدیده بدحجابی و ابهامات قانونی هم‌پوشانی وجود دارد.

۲- در زمینه نوع مجازات، گرایش‌های مطرح شده عمدتاً به سمت کاهش سخت‌گیری است.

۳- اکثریت قریب به اتفاق پاسخگویان ضمن موافقت با مسأله بدحجابی به عنوان یک پدیده فرهنگی، تأکید کرده‌اند که کنترل آن نیز باید به شیوه‌های فرهنگی انجام شود.

۴- ۹۵/۱ درصد مسئولین قضایی، ۹۲/۵ درصد روحانیون، ۸۷/۱ درصد فرماندهان انتظامی و ۷۶/۵ درصد دانشجویان مورد مطالعه معتقدند که ناجا می‌بایست از طریق روش‌های ارشادی و آگاهی دهنده اقدام نماید.

۵- بالاخره این که اکثر پاسخگویان، اعتقاد خود را به عدم وحدت نظر میان مسئولین و متولیان جامعه در رابطه با کنترل بدحجابی، ابراز داشته‌اند (رک. ذوالفقاری، ۱۳۸۵).

پلیس به عنوان بخشی از دولت، باید نقش نظارت و کنترل بیرونی و رسمی در مدیریت امنیت عمومی جامعه داشته باشد و لذا نقش و کارکرد پلیس، ویژگی‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی و مشکلات پلیس در برخورد با انحرافات اجتماعی و چالش‌های پلیس در به کارگیری شیوه‌های تصمیم‌گیری در اجرای قوانین از موضوعات تحقیقات جامعه‌شناسی است (رک. احمدی، ۱۳۸۴؛ محبوبی‌منش، ۱۳۸۵).

فرآیند مدرنیزاسیون و توسعه برون‌زا، سریع و نامتوازن، سبب تغییرات

اجتماعی سریع، از جمله رشد شهرنشینی، مهاجرت، صنعتی شدن، شکاف طبقاتی، افزایش سطح تحصیلات (خصوصاً در بین زنان)، افزایش ارتباطات میان فردی، حضور و مشارکت زنان در حوزه عمومی، انتظارات فزاینده و افزایش احساس محرومیت نسبی می‌شود، به علاوه ظهور پدیده جهانی شدن که با ادغام زمان و فضا، خصوصاً در عرصه‌های فرهنگ و اجتماع، هویت‌های فرهنگی و جنسیتی (عریضی و دیگران، ۱۳۸۵: صص ۱۰۰-۷۶) را تهدید نموده و به «ناامنی هستی شناختی»^۱ دامن می‌زند، به همراه انقلاب انفورماتیک که با شبکه‌ای نمودن جامعه انسانی و ایجاد جامعه اطلاعاتی و گسترش ارتباطات جمعی، شرایط انتقال و اشاعه سریع، وسیع و آسان شبه ارزش‌های غربی را به جامعه فراهم ساخته و به افزایش فزاینده آسیب‌های اجتماعی و افزایش حساسیت امنیتی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی از یک سو و عرفی شدن (به معنای عبور مفاهیم و مقولات از ساحت قدسی به ساحت ناسوتی) احکام شریعت از جمله حجاب زنان از سوی دیگر انجامیده است، نظارت و کنترل اجتماعی و مدیریت آسیب‌های اجتماعی را با تنگناها و چالش‌های پیچیده‌ای مواجه ساخته است، لذا برخورد انتظامی با پدیده فرهنگی ناهنجاری پوششی زنان بدون اتخاذ استراتژی و تاکتیک‌های عقلانی و همه‌جانبه و فقدان مشارکت عمومی، مشارکت مدنی و مشارکت دولتی، کارآمدی، اقتدار، مقبولیت و محبوبیت پلیس را علی‌رغم تلاش‌ها و فداکاری‌های آن در جامعه تحت شعاع قرار می‌دهد (رک. محبوبی منش، ۱۳۸۵).

۱. واژه «ناامنی هستی شناختی» را از «گیدنز» وام گرفته‌ام که به معنای نوعی بی‌هویتی است و این که انسان نمی‌داند کیست؟ چیست؟ از کجاست؟ به کجا می‌رود؟ ولذا دچار نوعی ناامنی می‌گردد.

۷) آسیب‌شناسی کنترل اجتماعی رسمی در مسأله حجاب

ارزش‌های مذهبی در جامعه اسلامی ما از ارزش‌های محوری است که آحاد جامعه متعهد به حفظ و دفاع از آن می‌باشند؛ اما به گفته دکتر شریعتی «برای خراب کردن یک حقیقت، خوب به آن حمله مکنید، بد از آن دفاع کنید» (شریعتی، ۱۳۶۱: ص ۳۷۵). تاریخ گواه است که دین با حمله خوب، عقب نرفته، بلکه جلوتر آمده است، آن چه دین از آن زیان دیده، دفاع بد از آن است و عرضه ضعیف آن (اسفندیاری ۱۳۸۵، صص ۴۵ - ۴۲). استاد شهید مطهری منشأ انحطاط مسلمین را اعتقاد غلط نسبت به مفاهیم دینی می‌داند و آسیب‌شناسی در این قلمرو را ضروری می‌شمارد (خسرو پناه، ۱۳۸۶: ص ۲۱). کنترل اجتماعی - اعم از رسمی یا غیررسمی - در مسأله حجاب، همواره در معرض آسیب نگرش غلط به مسأله، دفاع بد و سوء عملکرد و... می‌باشد، لذا آنچه مهم است نقد همدلانه و درون‌گفتمانی برای بهبود بخشی نوع رویکرد و شیوه‌های عمل در مقابل آن است که در اینجا به برخی از دیدگاه‌های انتقادی درباره نوع برخورد با مسأله حجاب اشاره می‌گردد.

از جمله آسیب‌ها و آفت‌های کنترل اجتماعی رسمی در مسأله حجاب، تفکیک عفاف و حجاب از یکدیگر است؛ «به نظر می‌رسد امروز پیش از عفاف به حجاب توجه می‌شود که این امر از درون خطر آفرین است، چرا که ممکن است با برخی از الزام‌ها، بتوان پوششی به شکل پوسته‌ای نازک بر پدیده ناسالم بدحجابی کشید، اما از درون فاسد می‌نماید» (صنایع، ۱۳۸۵: ص ۲). آفت دیگر در کنترل اجتماعی رسمی حجاب، دولتی شدن فریضه امر به معروف و نهی از منکر است؛ به طوری که آیت‌الله حائری شیرازی اظهار می‌دارد: «در امر به معروف و نهی از منکر، مردم باید متولی آن باشند و اجرای این فریضه را بدست بگیرند، زیرا امر به معروف و نهی از منکر دولتی

به جایی نخواهد رسید و نتیجه مطلوب ندارد» (شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱). اساساً همان گونه که دولتی شدن و فربه شدن آن در حوزه‌های اقتصادی بدون توجه به بخش خصوصی فسادآور است (نک. مجموعه مقالات ساخت رانتهی و فساد، ۱۳۸۳). عدم توجه به گروه‌های مدنی و نیروهای اجتماعی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز فسادآور، بلکه خطرناک‌تر است، زیرا موجب واکنش‌های منفی و احساس بیگانگی جامعه نسبت به اهداف فرهنگی و دینی خواهد شد، وضعیت امروز جوامع غربی از لحاظ بحران معنویت و فساد اجتماعی آن که در نتیجه افراط و تفریط‌های قرون وسطی می‌باشد، شاهد خوبی برای این مسأله است. شاید اگر کلیسا (که در دوران قرون وسطی دارای قدرت سیاسی بود)، ازدواج را امری مغایر با معنویت محسوب نمی‌کرد و روحانیت را مستلزم پرهیز از ازدواج نمی‌دانست، امروزه شاهد داغی بازار سکس و برهنگی و کالا شدن زن در تمدن جدید غرب نبودیم. باید قبول کرد که لازمه هر تفریطی یک افراط است (حدادعادل، ۱۳۸۶: ص ۳۶) به طوری که در نتیجه این افراط و تفریط‌های قرون وسطی «بیش از چهار قرن است که در اروپا، خدا از صحنه زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده است، معنویت به حاشیه زندگی خزیده و استخوان‌بندی فرهنگ و تمدن غربی یک استخوان‌بندی مادی شده است» (حدادعادل، ۱۳۸۶: ص ۲۷).

آسیب دیگر کنترل اجتماعی بیرونی و رسمی در مقوله حجاب، غفلت از کار فرهنگی و نگاه فرهنگی به مسأله و درونی‌سازی حجاب به مثابه ارزش انسانی و دینی و باور قلبی است. چنانکه ایوبی^۱ می‌گوید: «اساساً پوشش مسأله‌ای است که جنس‌اش فرهنگی است و کار زیربنایی و اساسی در این حوزه، کار فرهنگی است» (ایوبی، ۱۳۸۶: ص ۲۲).

۱. معاون وزیر کشور در امور اجتماعی.

گلزاده^۱ نیز اظهار می‌دارد: «در برخورد با مقوله‌های جوان، حجاب، عفاف و مسایل تربیتی و نظیر آن که از جنس مسایلی فرهنگی هستند، نگاه غیر فرهنگی و حتی برخوردهای فیزیکی ناکارآمد است و باید نگاه فرهنگی، تربیتی، اخلاقی، خصوصاً دینی به مسایل مانند رابطه دختر و پسر، حجاب و... حکم فرما شود که این خود باید با اعتدال و لطافت انجام شود» (گلزاده، ۱۳۸۵: ص ۷). عشرت شایق^۲ نیز با اشاره به مصوبه توسعه فرهنگ حجاب و عفاف در شورای عالی انقلاب فرهنگی تأکید می‌نماید: «به طور کلی در این مصوبه توجه دادن به رعایت و باور پوشش نه به عنوان یک اجبار اجتماعی، بلکه به عنوان یک ارزش انسانی، دینی و معنوی و یک باور قلبی جهت مصونیت از زشتی‌ها و آسیب‌های اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است» (رک. شایق ۱۳۸۵). در همین ارتباط محمدعلی کی‌نژاد^۳ ضمن تأکید کردن بر پرهیز از یک‌جانبه‌نگری و نگرش یک‌سویه به مسأله حجاب و عفاف زنان اظهار می‌دارد: «وضعیت عفاف و حجاب از ابتدای انقلاب تاکنون دستخوش تغییرات و فراز و نشیب‌هایی شده که عوامل مختلفی از جمله سلیقه‌مداری، افراط و تفریط در امر حجاب، نبود هماهنگی و وحدت رویه میان دستگاه‌های مختلف، نبود برنامه‌های درازمدت و اصولی، آرایه الگوهای متضاد و ضعف معرفت‌جویان و خانواده‌ها از حجاب و فلسفه آن، دخالت داشته است» (رک. کی‌نژاد، ۱۳۸۵). غفلت از بسترسازی فرهنگی و عدم توجه به مقتضیات زمان و مکان نیز از دیگر آسیب‌های کنترل اجتماعی رسمی محض است. صدیق سروستانی^۴ اظهار می‌دارد:

۱. مدیرکل روابط عمومی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۲. نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی و نماینده ناظر مجلس شورای اسلامی در شورای فرهنگی اجتماعی زنان

۳. دبیر (سابق) شورای عالی انقلاب فرهنگی به نقل از سایت بازتاب.

۴. عضو گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

«در مسأله حجاب ۵۰ درصد تقصیر متوجه سازمان‌هایی نظیر سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت ارشاد و آموزش عالی و... است که بستر مناسب فرهنگی را فراهم نکرده‌اند... هنجاری که مستمراً شکسته می‌شود از حیثیت یک مسأله می‌افتد... لذا باید حجاب را بازتعریف نموده و قوانین را بازخوانی کنیم و اساساً هنجارهای مربوط به عرصه عمومی باید با توجه به مصلحت زمان و مکان و سیره نبوی از نو تعریف شود» (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ص ۲۳).

صادق طباطبایی^۱ طی مقاله‌ای تحت عنوان «شل حجابی» با مقایسه جامعه ایران با برخی کشورهای دیگر، روش‌های سلبی و قهری در مقابل مسأله حجاب را زیر سؤال می‌برد که خلاصه‌ای از نکات عمده آن به شرح ذیل است:

... باید پرسید در کشورهایمانند لبنان، سوریه و الجزایر که از ناحیه حکومت اعمال فشاری برای حفظ شعارهای دینی و سنن مذهبی وجود ندارد، یا در ترکیه با وجود حکومت لائیک، یا در اروپای امروز علی‌رغم محدودیت‌های شغلی، آموزشی و اجتماعی، شاهد گسترش گرایش به حجاب و کیفیت حجاب مبتنی بر عمق باور دینی زنان مسلمان هستیم، در هیچکدام از این کشورها، ماهواره‌های تصویری، اثرات تربیت دینی جوانان را خنثی نساخته است و ناهیان منکر هم به رویکرد سلبی توسل نمی‌جویند و با وجود همه‌گونه امکانات و ابزار و شرایط طرب و عیش و عشرت و بی‌بندوباری، دختران و زنان مسلمان متعهدانه در پی حفظ حجاب خود هستند، ولی در جامعه‌ای مانند ایران که هیچکدام از این عوامل مهیا نیست یا حداقل رایج نیست و بدون هزینه‌گزارف فراهم نمی‌گردد و از آن طرف تمامی امکانات رسانه‌ای، انتشاراتی، تبلیغی، آموزشی و تربیتی و...

۱. مترجم کتاب زندگی در عیش، مردن در خوشی، اثر نیل پستمن و مؤلف کتاب تکنوپولی.

در کنار ابزارهای برحذر دارنده و مجازات کننده، سرزنش‌های روحی و احتمال محرومیت‌های تحصیلی، مالی، شغلی و... چرا هر از چندی باید به شیوه‌های کنترل سلبی متوسل شویم؟ اگر تاکنون این روش‌های قهری کارساز بوده‌اند، چه نیازی به تکرار آنها وجود دارد؟ (رک. طباطبایی، ۱۳۸۵). رفیع پور^۱ در کتاب آنومی یا آشفستگی اجتماعی با تاکید بر توسعه اقتصادی برونزا، نابرابری، فساد اقتصادی و جابه جایی ارزش‌ها، سیستم کنترل بیرونی را بی‌اثر دانسته و می‌نویسد: «این تصور که بتوان با نیروهای انتظامی این فرآیند [آنومی یا آشفستگی اجتماعی] را کنترل نمود مانند دادن قرص‌های مسکن، اما بی‌تأثیر به بیماری پردرد است» (رفیع پور، ۱۳۷۸: ص ۱۵۸). افروغ^۲ نیز در مصاحبه با خبرگزاری انتخاب درباره مسأله حجاب اظهار می‌دارد: «هیچ اعتقادی به رویکردهای سلبی، اجباری و تحمیلی ندارم». از آسیب‌های دیگر کنترل اجتماعی بیرونی و رسمی، مقوله ظاهرگرایی و قالب‌گرایی و غفلت از محتوا است (رک. افروغ، ۱۳۸۱ و علیخانی، ۱۳۸۶) و بالاخره این که، چنانچه این کنترل رسمی بدون جذب مشارکت‌های عمومی مردم و مشارکت سازمان‌های مردم نهاد (سمن) و مشارکت سازمان‌های دولتی باشد، به هدف مطلوب خود نخواهد رسید؛ چرا که سازمان متولی کنترل رسمی و بیرونی جامعه بایستی متکی و دلگرم به این مشارکت‌های سه گانه باشد. برای مثال وقتی دستگاه دولت^۳ خود را مبرا از برخوردهای کنترلی و انتظامی در زمینه ناهنجارهای پوششی می‌داند چگونه می‌توان به این رویکردهای کنترلی برای حفظ و گسترش هنجار حجاب امیدوار بود هر چند با قصد و نیت دلسوزانه و ارزش‌مدارانه باشد.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

۲. رئیس سابق کمیسیون فرهنگی و نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره هفتم.

۳. نگاه کنید به مصاحبه سخنگوی دولت و گزارش ایسنا به نقل از روزنامه اعتماد ملی (۸۶/۹/۲۴) ص ۱۳.

بنابراین، به نظر می‌رسد برای اینکه حجاب که یکی از ضرورت‌های دین اسلام است به عنوان یک باور و ارزش اجتماعی در جامعه تثبیت و در شخصیت دختران و زنان مسلمان درونی شود، بایستی از رویکرد قهری و اجباری پرهیز نمود، بلکه از طریق راهکارهای فرهنگی و جلب مشارکت‌های عمومی، مدنی و دولتی حجاب را به عنوان یک مسئولیت خطیر و حقی مسلم در نگرش آنان وارد کرد، چرا که حجاب با اجبار و بدون عقیده، به یک یونیفرم سنگین تبدیل می‌شود و ماهیت معطوف به عفاف خود را از دست می‌دهد. اجبار بدون اذعان و فرهنگ‌سازی موجب لجبازی و عناد یا نفاق و دورویی و ظاهرگرایی و غفلت از محتوا می‌گردد. جان کلام این که گسترش امر فرهنگی و دینی با رویکرد سلبی و اجباری نه تنها با روح دین منافات دارد، بلکه با وفاق عمومی و انسجام اجتماعی نیز متعارض است و با ایده جهانی شدن جامعه دینی فرسنگ‌ها سال نوری فاصله دارد.

۸) سخن آخر

از نگاه جامعه‌شناختی، حجاب به مثابه رسانه ارتباطی نمادین و کنش اجتماعی است که فرد کنشگر برای آن معنای ذهنی و ارزشی نمادین قائل است، به نحوی که کنش او در ارتباط با دیگران در عرصه ارتباطات میان فردی و تحت تأثیر انتظارات دیگران در حوزه عمومی است. از این نگاه، حجاب امری نیست که صرفاً به مقوله پوشش بدن تقلیل داده شود، بلکه شامل زبان بدن، مدیریت بدن و آرایش و پیرایش بدن و زبان اشیاء در عرصه ارتباطات غیرکلامی نیز می‌شود که ممکن است تحت شرایط اجتماعی و فرهنگی دارای شکل و قالب متنوع با جوهر و محتوایی یکسان یا برعکس باشد. مسأله حجاب در واقع در بستری از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد که در چارچوب مسائل زنان دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی

و اقتصادی و همچنین مؤلفه‌های مذهبی - معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری است که از پارادایم و منظرهای مختلفی قابل بررسی است. مسأله حجاب زنان در واقع به عنوان یک پدیده فرهنگی است که در قالب اختلالات هنجاری جامعه به اشکال قطبی شدن هنجاری، تضاد هنجاری، ناپایداری هنجاری، ضعف هنجاری و بی‌هنجاری پدیدار می‌گردد و در فرآیند تغییرات ارزشی از فرامادی به مادی حاصل توسعه سریع، برونزا و نامتوازن بعد از پایان جنگ تحمیلی در گفتمان امنیتی رشد محور قابل تبیین و تفسیر می‌باشد. در واقع، مسأله حجاب از جمله آسیب‌های اجتماعی است که در سطح و لایه‌های رویین جامعه نمایان است و علامت و نمادی از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی است در عمق و لایه‌های زیرین جامعه می‌باشد. نتایج تحقیقات علمی حاکی از آن است که بین متولیان و مسئولین جامعه در رابطه با کنترل بدحجابی و حدود حجاب وحدت نظر وجود ندارد و اینکه قانون از شفافیت لازم برخوردار نیست و بین قوانین و عرف جامعه با حدود حجاب هماهنگی وجود ندارد. در این شرایط از میان بیست و اندی دستگاه دولتی که برای توسعه عفاف و حجاب دارای ماموریت و وظیفه هستند، چنانچه صرفاً نیروی انتظامی بخواهد برای کنترل اجتماعی حجاب اقدام نماید و بدون مشارکت عمومی، مشارکت مدنی و مشارکت سازمان‌های دولتی در مقابل مسأله حجاب پیشگام باشد، چه با رویکرد ایجابی و نرم و چه با رویکرد قهری و سلبی در هر دو صورت کارآمدی و مقبولیت آن تحت الشعاع قرار گرفته و احتمال دارد مسأله اجتماعی حجاب تبدیل به مسأله امنیتی شود که در این صورت نظام سیاسی به چالش کشیده می‌شود.

پیشنهادها:

حل مسأله حجاب به عنوان مسأله اجتماعی و پدیده‌ای فرهنگی مستلزم راهکارهای اجتماعی در دو سطح خرد و کلان به‌طور هم‌زمان می‌باشد که به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می‌شود:

۱- مهندسی فرهنگی و اصلاح به موقع ساختار ارزشی و روابط اجتماعی جامعه بر محوریت معرفت دینی و باورهای مذهبی؛

۲- اتخاذ راهبرد توسعه درون‌زا، متوازن و متعادل و همه‌جانبه مبتنی بر عدالت، آزادی و معنویت؛

۳- گسترش وفاق و انسجام اجتماعی از طریق وسعت بخشیدن دایره دوستی‌ها در مقابل دشمنی‌ها، افزایش پیوندهای اجتماعی، کاهش کنترل اجتماعی رسمی و افزایش احساس تعلق خاطر، تعهد، اعتقاد به اعتبار اخلاقی هنجارهای اجتماعی، احساس مسئولیت نسبت به رعایت قوانین و مقررات، احساس وظیفه اخلاقی نسبت به دیگران، پرنمودن وقت و صرف انرژی افراد در فعالیت‌های اجتماعی و محتوایی زندگی روزمره، افزایش امید نسبت به آینده و اعتماد نسبت به نظام سیاسی؛

۴- جلب مشارکت عمومی، مدنی و دولتی برای توسعه فرهنگ عفاف و توسعه فرهنگی، زدودن مظاهر غرب زدگی، آراستن جامعه به فضایل اخلاقی، تعمیق عفاف در خانواده و جامعه، تبیین دایمی جایگاه والای زن در اسلام؛

۵- توسعه فرهنگ عفاف و حجاب از طریق روش‌های ذیل (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ص ۹۱ با تصرف و اصلاح نگارنده):

الف) روش اقناعی: استدلال عقلی، شرعی و اجتماعی در مورد آثار مطلوب

فردی و اجتماعی حجاب. این روش با توجه به اینکه افراد بر اساس باورها و استدلال خود، الگوهای رفتاری و پوشش را انتخاب می‌نمایند، به عنوان اثرگذارترین روش می‌باشد.

ب) روش ترغیبی: ترغیب و آماده سازی فرد برای تغییر رفتار از طریق اصرار و تشویق، آموزش‌های جذاب همگانی از طریق بهره‌گیری از گروه‌های مرجع تاثیرگذار و توجه به ذائقه‌های روان شناختی و زیبایی شناختی؛

ج) روش تسهیلی: ایجاد تسهیل برای تغییر رفتار از طریق در دسترس قرار دادن رفتار مورد نظر از لحاظ ذهنی و عینی با توجه به الگوهای پوشش ملی، متناسب و سازگار با فرهنگ بومی و رفع هر گونه موانع در این فرآیند؛

د) روش تلفیقی: با بهره‌گیری همزمان سه روش قبلی و تاکید بر جلب مشارکت‌های سه گانه عمومی، مدنی و دولتی برای مدیریت امنیت عمومی با توجه به لحاظ قرار دادن مواردی از جمله: تعریف مفهومی و تعیین حدود حجاب و بدحجابی به صورت عینی و مصداقی، تشکیل شورای فرابخشی در راستای کنترل ناهنجاری در پوشش، بازنگری در قانون فعلی بدحجابی و تبصره ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، توجه بیشتر به عرف اجتماعی و تفاوت‌های فرهنگی، عدم تحریک جامعه از طریق پرهیز از هرگونه برخوردهای فیزیکی، تنبیهی و مجازاتی، جلب مشارکت نهادها، دستگاه‌ها و مدیریت‌های اجرایی و فرهنگی کشور در زمینه ترویج، تشویق و اقدامات فرهنگی متناسب با پوشش اسلامی؛ کنترل مستمر مراکز تهیه و توزیع البسه زنان و پرهیز از رواج مدهای نامناسب و قرار دادن البسه‌های نامناسب در ویتترین فروشگاه‌ها و بالاخره توجه و دقت مراکز فرهنگی از قبیل صدا و سیمای جمهوری اسلامی و تهیه‌کنندگان فیلم‌های سینمایی از طریق نظارت

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دقت در مورد نوع البسه زنان هنرپیشه و رواج مدهای ناپسند و نامناسب با فضای فرهنگی کشور از طریق فیلم‌های داستانی.

فهرست منابع

- کاسفندیاری، محمد، «سوء تبلیغ و تبلیغ سوء»، ماهنامه خرد نامه همشهری، ش ۷، ۱۳۸۵.
- کافتخاری، اصغر، «مصلحت و سیاست، رویکردهای اسلامی»، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۴.
- کافروغ، عماد، «جامعه‌شناسی انحرافات در حکومت دینی»، فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، ش ۱۸، ۱۳۸۱.
- کافروغ، عماد، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۵، خبرگزاری انتخاب.
- کامان‌پور، کریستین، «انقلاب بعدی ایران ممکن است از سالن رقص آغاز شود»، مجموعه مقالات چهره جدید ایران به کوشش مه‌ری جدی‌نیا، تهران: نقش جهان هنر، ۱۳۷۹.
- کایوبی، حجت الله، «نگذاریم مسائل اجتماعی، امنیتی شود»، روزنامه شرق، ش ۸۸۳، ۱۳۸۶.
- کبیبی، ارل، «جامعه‌شناسی علمی انتقادی»، ترجمه محمدحسین پناهی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۷۹.
- کناجیک، محمدرضا، «گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، کتاب: نگاهی به مسائل امنیتی ایران، به اهتمام امیر حسین علینقی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- کترابی، یوسف و حسین محبوبی‌منش، «درآمدی بر جامعه‌شناسی پلیسی در ایران معاصر» فصلنامه دانش انتظامی، سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۱.
- کچلیبی، مسعود، «تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره دوم، ش ۶ و ۵، ۱۳۷۳.
- کچلیبی، مسعود، «جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظم اجتماعی»، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵.

- کحائری شیرازی، «امر به معروف و نهی از منکر دولتی به جایی نخواهید رسید»، مجله راه رشد، شماره ۸۸ (ضمیمه خبرنامه) ش ۲۸، ۱۳۸۵.
- کحدادعادل، غلامعلی، «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی»، چاپ هفدهم، تهران، سروش، ۱۳۸۶.
- کدانیالی، عارف، «فمینیسم همچون هیستریک شدن زنانگی»، ماهنامه خرد نامه همشهری، شماره ۱۶، ۱۳۸۶.
- کدورانت، ویل، «تاریخ تمدن، مشرق زمین، گاهواره تمدن»، ترجمه احمد آرام، ع، پاشایی و امیر حسین آریان پور، تهران، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۸۰.
- کدورانت، ویل، «تاریخ تمدن، قیصر و مسیح»، ترجمه حمید عنایت، پرویز داریوش و علی اصغر سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۸۱.
- کذوالفقاری، حسین، «موانع و مشکلات ناجا در کنترل بدحجابی»، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال اول، ش اول، ۱۳۸۵.
- کرابینگتن، ارل و مارتین واینبرگ، «رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی»، ترجمه رحمت‌اله صدیق سروسناتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- کرفیع‌پور، فرامرز، «توسعه و تضاد»، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- کرفیع‌پور، فرامرز، «آنومی یا آشفتگی اجتماعی»، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- کرفیع‌پور، فرامرز، «تغییر ارزش‌ها در آئینه سینما و مطبوعات» فصلنامه نامه پژوهش، سال چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- کروشه، گی، «کنش اجتماعی» ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۹.
- کزیدان، جرجی، «تاریخ تمدن اسلام»، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- کسولیوان، تام و دیگران، «مفاهیم کلیدی ارتباطات»، ترجمه امیر حسن میش زاده، تهران، فصل نو، ۱۳۸۴.
- کشایق، عشرت، مصاحبه با خبرگزاری ایسنا، (www.Isna.com)، ۱۳۸۵.
- کشریعتی: علی، «علی عليه السلام»، تهران، نیلوفر، ۱۳۶۱.

- «شریعتی، سوسن»، «الگوهای رفتار انتخاباتی ایرانیان» روزنامه اعتماد، ش ۱۴۶۷، ۱۳۸۶.
- «صدیق اورعی، غلامرضا»، «نفوذ فرهنگ غرب در ایران»، فصلنامه نامه پژوهش، ش ۱۵ و ۱۴، سال چهارم، ۱۳۷۸.
- «صدیق سروستانی، رحمت الله»، «همه متهمیم»، روزنامه همشهری، ش ۴۲۶۸، ۱۳۸۶.
- «صفر دستگردی، مهدی»، «بدحجابی در نگرش جامعه‌شناختی»، فصلنامه کتاب زنان، سال ششم، ش ۲۲، ۱۳۸۲.
- «صنایع، محمد»، «عفاف»، مجله راه رشد، ش ۸۷.
- «طباطبایی، صادق (۱۳۸۵): «شل حجابی»، سایت بازتاب (www.Baztab News. Net)، ۱۳۸۵.
- «عریضی، فروغ السادات، وحیداء، فریدون؛ دانش، پروانه «ماهواره و هویت جنسی دختران جوان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، ش ۲، ۱۳۸۵.
- «علاسوند، فریبا»، «ماهنامه خردنامه همشهری»، ش ۱۶، ۱۳۸۶.
- «غلامی، یوسف»، «اخلاق و رفتارهای جنسی»، تهران، معارف، ۱۳۸۵.
- «علیخانی، سایت آفتاب نیوز (www.Afrab&News.com)، ۱۳۸۶.
- «کرامتی، مهری»، «حجاب از دیدگاه شهروندان تهرانی»، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال اول، ش اول، ۱۳۸۲.
- «کولتزر، جان دابلیو»، «ارتباط گفتاری میان مردم»، ترجمه سید اکبر میرحسینی و قاسم کبیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- «کی‌نژاد، محمدعلی به نقل از سایت بازتاب (www.Baztab.News.com)، ۱۳۸۵.
- «گلزاده، مصاحبه با خبرگزاری قرآن (ایکنا)، مجله راه رشد، شماره ۸۷، خبرنامه ضمیمه ش ۲۷، تیرماه ۱۳۸۵.
- «مؤمنی، مینو»، «بازار سیاه چادر مشکی»، مجله شهروند امروز، ش ۳۳، ۱۳۸۶.
- «ماجراجو، محسن»، «نیازها و حجاب دختران»، قم، عطر یاس، ۱۳۸۵.
- «مایرز، گیل، ای و مایرز، میشل‌تی»، «پویایی ارتباطات انسانی»، ترجمه حوا صابر آملی، تهران، دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۳.

- ◀ گروه مؤلفان: «مجموعه مقالات ساخت رانتهی و فساد»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره یازدهم، ۱۳۸۳.
- ◀ محبوبی منش، حسین، «امام، فرهنگ و اصلاحات»، فصلنامه دانش انتظامی، سال سوم، ش ۳، ۱۳۸۰.
- ◀ محبوبی منش، حسین، «امنیت و انحرافات اجتماعی»، فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، ش ۱۸، ۱۳۸۱.
- ◀ محبوبی منش، حسین، «تأملی کوتاه درباره آسیب‌های اجتماعی به عنوان مسأله امنیت عمومی»، فصلنامه دانش انتظامی، سال هفتم، شماره سوم، ۱۳۸۵.
- ◀ محسنیان‌راد، مهدی: «ارتباط شناسی»، تهران، سروش، ۱۳۸۵.
- ◀ مطهری، مرتضی: «مسأله حجاب»، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.
- ◀ مصاحبه سخنگوی دولت به نقل از روزنامه اعتماد ملی، ش ۵۳۵، ۱۳۸۶.
- ◀ مهریزی، مه‌ری: «آسیب‌شناسی حجاب»، تهران، جوانه رشد، ۱۳۷۹.
- ◀ هارجی، اون و دیگران: «مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی»، ترجمه مهرداد فیروز بخت و خشایاربیگی، تهران، رشد، ۱۳۸۴.
- ◀ واتسون، هلن: «زنان و حجاب»، ترجمه مرتضی بحرانی، فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، ش ۲۰، ۱۳۸۲.

➤ Freedman. J. "Feminism", open University Press, 2001.

➤ Leather. D. "Nonverbal Communication System". Boston, 1976.

➤ Reid. S.T. "Crime and criminology". Mc Grow hill Higher Education. USA, 2000.